



# برنامه

سازمان اتحاد فدائیان کمونیست ایران

## برنامه سازمان اتحاد فدائیان کمونیست

### توضیح مختصر در باره ساختار برنامه

برنامه حاضر مشتمل بر یک مقدمه و نه فصل است.

**فصل اول:** بخش تئوریک برنامه را تشکیل می‌دهد که در این بخش با توجه به ضروریات زمان، سعی شده است هدف مبارزه طبقاتی نه با فرمول‌بندی‌های کلی و قابل تفسیر، بلکه بشکلی حداکثری ساده و مشخص تشریح شود، ماهیت تکامل سرمایه‌داری و انکشاف آن به سمت سوسیالیسم و مشخصات آن ارائه گردد. در این فصل از جمله به مسائلی نظیر «سوسیالیسم و دموکراسی»، «سوسیالیسم و دولت»، مالکیت، کار و... پرداخته شده است.

**فصل دوم:** مربوط به مسأله مهم و مورد مناقشه یعنی حزب است. در این فصل مشخصات حزب کمونیست با توجه به جمع‌بندی تجربیات گذشته و چشم‌انداز آینده فرمول‌بندی شده است. پدیده پیچیده حزب و ساختار فکری و تشکیلاتی آن باز و مشخص شده تا خواننده به آسانی و با مراجعه به بندهای فرمول‌بندی، حول آن به تحقیق مشخص بپردازد. اشکالات، کمبودها و گیر و گرفت‌های آن را لمس کند و از چگونگی حزبی که تشکیل می‌شود، آگاه باشد و در ساختمان نظری و عملی آن مشارکت کند.

**فصل سوم:** سیمای عمومی سرمایه‌داری در یک و نیم قرن گذشته را مورد بررسی قرار داده و مشخصات آنرا در دوره‌های مختلف این تکامل تشریح کرده است تا خوانندگان برنامه و مشارکت‌کنندگان در مباحثه بتوانند با مراجعه به هر بخش و بند، با مطالعه و تحقیق، با تاریخ و اشکال رشد سرمایه‌داری و مراحل مختلف آن آشنا شوند و از روند مبارزه طبقاتی دید روشن و علمی بدست آورند و اینکه جایگاه سوسیالیسم در این روند چگونه بوده است در فصل چهارم توضیح داده شده است.

**فصل چهارم:** سیمای عمومی سوسیالیسم در یکصد و پنجاه سال گذشته فرمول‌بندی شده تا خواننده ضمن آشنایی با تاریخ سوسیالیسم و کمونیسم، مرحله به مرحله رشد سرمایه‌داری، تکامل مبارزه طبقاتی و مراحل مختلف شکست و پیروزی‌های سوسیالیسم را پیگیری کند.

فصل پنجم: به مورد مشخص ایران بازگشت شده است. سیمای عمومی سرمایه‌داری در ایران طی یکصد سال گذشته بررسی شده است. در این بخش روند سرمایه‌داری و مراحل آن در ایران بررسی و فرمول‌بندی شده است تا خواننده با تاریخ رشد سرمایه‌داری و فراز و نشیب‌های آن در یک قرن گذشته در ایران آشنا و با تحقیق و مطالعه خود حول محورهای مورد نظر دیدی عینی و علمی واقع‌بینانه‌ای از روند رشد سرمایه‌داری در ایران بدست آورد. در این فصل نیز دوره‌های مختلف سرمایه‌داری ایران و نحوه تکامل آن بررسی شده است.

فصل ششم: به سیمای عمومی سوسیالیسم در ایران طی یکصد سال گذشته پرداخته است. در این فصل مراحل مختلف رشد تفکر سوسیالیستی و شکل‌گیری آن و مبارزات و فراز و نشیب آن مورد بررسی قرار گرفته تا خواننده با مطالعه تاریخ جنبش کمونیستی و کارگری ایران، با شکست و پیروزیهای آن آشنا شود و به علل و عوامل و مشکلات آن پی ببرد و با مراجعه به این موارد و با مطالعه این تاریخ نسبت به گذشته جنبش کمونیستی و تاریخ پرفراز و نشیب آن اطلاع کافی داشته باشد.

فصل هفتم: به ترکیب طبقاتی جامعه ایران بعد از قیام ۵۷ تا کنون پرداخته است در این دوره با بررسی ساختار اقتصادی جامعه ایران، وضعیت طبقه سرمایه‌دار و طبقه کارگر و اقشار میانی روشن شده تا خوانندگان و شرکت‌کنندگان در مباحث برنامه با مطالعه دقیق‌تر اسناد و آثار مختلف و با مراجعه به آمارهای موجود، از ساختار اقتصادی اجتماعی ایران و توازن نیروهای طبقاتی دید روشن و واقع‌بینانه‌ای بدست آورند تا با گنجینه‌ای از آگاهی نسبت به تاریخ رشد سرمایه‌داری و سوسیالیسم در جهان، تاریخ سرمایه‌داری و سوسیالیسم در ایران و وضعیت اقتصادی اجتماعی و توازن طبقاتی در ایران کنونی، با دید آگاهانه در نتیجه‌گیری برای تدوین برنامه سیاسی مشخص جامعه ایران و استراتژی و تاکتیکهای منتج از آن دخالت کنند و بر این مبنا اصلاحیه‌های خود را برای وارد نمودن در برنامه ارائه دهند.

فصل هشتم: این فصل به برنامه سیاسی (انقلاب اجتماعی) اختصاص یافته که در واقع محصول مباحث ماقبل خود و نتیجه‌گیری از شرایط پیش‌گفته بشمار می‌آید. با جمع‌بندی تجربیات گذشته و علل شکست‌ها و پیروزیها، در این فصل سعی شده هدف مبارزه طبقاتی و سوسیالیسم در ایران، بی‌تعارف و صریح و روشن و در انطباق با ساختار اقتصادی و

اجتماعی ایران فورمولبندی شود. برای اولین بار در جنبش کمونیستی ایران، مسأله قدرت سیاسی، وظایف و مضمون شوراها و اهداف سیاسی و اقتصادی آن از التقاطهای موجود در برنامه‌ها جدا شده و هدف جنبش کارگری و کمونیستی و برنامه رفم در جایگاه خود قرار گیرند.

فصل نهم: استراتژی اتحادهای طبقاتی را شامل می‌شود. این فصل که بر اساس برنامه و بعنوان حلقات زنجیره‌ای که پیروزی طبقه کارگر و تحقق انقلاب اجتماعی وی را تشریح می‌کند، به سه بخش تقسیم می‌شود:

۱. وحدت نیروهای جنبش کمونیستی و برنامه پیشنهادی برای آن،  
۲. جبهه فراگیر طبقاتی (اتحاد طرفداران سوسیالیسم و طبقه کارگر و زحمتکشان) یعنی نیروی کار در برابر سرمایه

۳. جبهه متحد کلیه نیروهایی که برای آزادی و عدالت اجتماعی مبارزه می‌کنند.  
در بخش اول: ضرورت وحدت فوری کمونیستها و مبانی آغاز مباحثات وحدت ذکر شده است که شامل وحدت و انسجام جنبش کمونیستی است و تمام نیروهای جنبش کمونیستی را مورد خطاب قرار می‌دهد، تا گرد هم آمده و با گفتگو و تبادل نظر راه آغاز مذاکرات و مباحثات لازم برای رسیدن به وحدت اصولی را هموار سازند.

بخش دوم: مربوط به اتحاد طرفداران سوسیالیسم است که در این بخش اتحاد طبقاتی نیروهای طرفدار سوسیالیسم و طبقه کارگر مطرح است که در پاسخگویی به ضرورت اتحاد نیروی کار در برابر سرمایه و در انطباق با وضعیت اقتصادی اجتماعی ایران و شرایط آن تنظیم شده است که اتحاد همه طرفداران سوسیالیسم و طبقه کارگر خارج از عقیده و مرام و مسلک و مذهب را شامل می‌شود.

بخش سوم: به ضرورت جبهه وسیع طرفداران آزادی، دموکراسی و عدالت اجتماعی می‌پردازد و مبانی و برنامه پیشنهادی تشکیل جبهه‌ای فراگیر از همه آنهایی که با وجود اختلافات برنامه‌ای، سیاسی، عقیدتی، ایدئولوژیک و غیره اما برای درخواستهای فوری نظیر مفاد مصرح در میثاق حقوق بشر، آزادیهای سیاسی، و مطالبات دموکراتیک، صنفی و سیاسی فعالیت میکنند را در بر میگیرد.

# قرن بیست و یکم و برنامه سازمان اتحاد فدائیان کمونیست

## مقدمه

یکصد و پنجاه سال بعد از انتشار مانیفست کمونیست و از کمون پاریس تاکنون پیکار آگاهانه طبقه کارگر برای کسب قدرت سیاسی و لغو مالکیت خصوصی بورژوازی بر ابزار تولید و لغو کار مزدی، لحظات شورآفرین و پرافتخاری را به تاریخ جامعه بشری ارزانی داشته است. هر بار که طبقه کارگر در گوشه‌ای از جهان توانسته دامنه مبارزه و مطالباتش را از حد فرم فراتر برد، چشم اندازه‌های جدیدی در برابر بشریت گشوده است. انقلاب اکتبر و پس از آن انقلابات بیشماری که در طول قرن بیستم تاریخ مبارزه طبقاتی را رقم زدند، علیرغم فراز و نشیب‌های بسیار، محققاً پرافتخارترین صفحات تاریخ بشر را تشکیل می‌دهند. این مبارزات نشانگر عزم و توانایی طبقه کارگر برای برچیدن نظام پوسیده سرمایه‌داری و دستگاه حکومتی آن و برقراری نظام سوسیالیستی مبتنی بر سازماندهی نوین اجتماعی بوده و هست. وضعیت کنونی نظام سرمایه‌داری حقانیت مبارزه طبقه کارگر و نیاز مبرم بشریت برای دگرگونی اساسی در مناسبات اقتصادی، اجتماعی و سیاسی در جهان کنونی را توضیح میدهد.

امروزه در آستانه قرن بیست و یکم و در اوج جهانی شدن سرمایه با تمام پیشرفتهای عظیم و انقلابات تکنولوژیک و با وجود استفاده از پیشرفته‌ترین دستگاههای کامپیوتری و روباتها در تولید انبوه، اما میلیونها انسان در اقصی نقاط جهان در فقر و نداری و آوارگی بسر می‌برند؛ میلیونها کودک در بدترین شرایط زیست محیطی توسط سرمایه‌داری مدرن به بدترین وجهی مورد ستم و استثمار قرار می‌گیرند؛ زنان که بیش از نیمی از جمعیت جهان را تشکیل می‌دهند، حتی در پیشرفته‌ترین کشورهای سرمایه‌داری «متمدن» به اشکال مختلف تحت ستم جنسی و تبعیض قرار دارند. امروزه فقر و فاصله طبقاتی از هر زمان دیگر در تاریخ سرمایه‌داری بیشتر و بیشتر می‌شود. نه تنها در کشورهای فقیر بلکه در بسیاری کشورهای پیشرفته صنعتی بخش زیادی از مردم زیر خط فقر زندگی میکنند. آلودگی هوا، آب و زمین در نتیجه مصرف بی‌رویه مواد خام و سوداندوزی انحصارات، بقدری افزایش یافته است که حیات نسل‌های آینده را با تهدیدی جدی مواجه نموده است. در نقاط مختلف جهان شعله جنگهای منطقه‌ای و جنگهای ناشی از رقابت انحصارات امپریالیستی، همچنان ادامه دارند. میلیونها نفر در نتیجه جنگ، بیکاری، قحطی، تجاوز به حقوق اولیه انسانی و تبعیض و فشار آواره می‌شوند. با وجود پایان یافتن جنگ سرد، امکان جنگ بین کشورهای پیشرفته‌تر سرمایه‌داری و یا کشورهای تحت نفوذ آنها نه تنها از بین نرفته، بلکه زمینه‌های بیشتری می‌یابد. گسترش پیمانهای نظامی،

افزایش تولیدات و جنگ‌افزارهای مدرن کشتار جمعی، بیش از پیش ادامه دارد.

در یک کلام جهان در زیر سلطه نظام سرمایه‌داری با بحران همه‌جانبه اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اکولوژیک مواجه است که خود زائیده نظامی است که در آن اکثریت عظیم تولیدکنندگان، تنها بخش بسیار ناچیزی از نتایج کار خود را تصاحب میکنند در حالیکه بخش زیادی از آن تحت عنوان ارزش اضافی به جیب تعداد کمی سرمایه‌دار که صاحب ابزار تولید هستند سرازیر می‌شود تا دوباره در استثمار کارگران و بازتولید سود به کار افتد.

تا وقتی که این تضاد باقیست، بشر نه تنها از بحرانها و مصائب موجود خلاص نمی‌شود بلکه هر روز به سمت فاجعه‌ای که ممکن است به نابودی و بازگشت ناپذیری کل حیاتش منتهی شود، سوق می‌یابد.

اما ایدئولوگها، تئوریسینها و متفکرین بورژوازی و تمام روبنای فکری، سیاسی و فرهنگی و اخلاقی آن تلاش می‌کنند این چهره واقعی نظام سرمایه‌داری را در هاله‌ای از تقدس بپوشانند و توده‌ها را به نتایج اصلاحاتی چند امیدوار و وضعیت موجود را ازلی و ابدی جلوه کنند. زرادخانه بورژوازی با تلفیق ماهرانه ابزارهای کهنه و مدرن و با بکارگیری آخرین دستاوردهای بشر در زمینه وسایل ارتباط جمعی، نظیر رادیو و تلویزیون، ماهواره، کامپیوتر، اینترنت و غیره سعی میکند روبنای ایدئولوژیک، فرهنگی و اخلاقی جامعه را مطابق نیازهای سرمایه‌داری سازمان دهد.

برای خلاصی از بحرانها و مصائب ناشی از سرمایه‌داری باید برای برقراری آنچنان نظام اقتصادی-اجتماعی‌ای تلاش کرد که در آن از مالکیت خصوصی و از استثمار انسان بوسیله انسان خبری نباشد. جامعه‌ای که در آن قانون از هر کس به اندازه توانش و به هر کس به اندازه نیازش به اجرا در آمده باشد. یعنی جامعه سوسیالیستی و کمونیستی!

## فصل اول

### مبارزه طبقاتی و کمونیسم

اما سوسیالیسم و کمونیسم نه محصول تخیلات بشردوستانه بوده و نه مفاهیم و مقولاتی مقدس هستند که در رویاهای مصلحین اجتماعی و در آرزوهای خام انسانهای ناتوان در برابر اتفاقات و حوادث تاریخی و طبیعی شکل گرفته باشند. کمونیسم محصول جامعه سرمایه‌داری مدرن و نتیجه جدال دو طبقه متضاد اجتماعیست: طبقه کارگر و طبقه سرمایه‌دار که دو طبقه اصلی جامعه سرمایه‌داری معاصر را تشکیل میدهند.

# ماهیت نظام سرمایه داری و اجتناب ناپذیری انکشاف آن در جهت کمونیسیم

«تاریخ کلیه جوامع تا این زمان تاریخ مبارزه طبقاتی بوده است».

تاریخ مبارزه طبقاتی یعنی مبارزه طبقات استثمارگر و استثمارشونده، میان طبقات فرمانروا و طبقات زحمتکش، برده و آزاد، رعیت و مالک، کارگر و سرمایه‌دار، با یکدیگر که مهر و نشان خود را بر تمامی وقایع تاریخ بشر و تحول و تکامل آن بر جای می‌گذارد.

اما تلاش و مبارزه محرومان و زحمتکشان در طول تاریخ، خود انعکاسی از شیوه مسلط تولید و مبادله اقتصادی و جایگاه این طبقات در تولید اجتماعی بوده است. مبارزه بردگان علیه برده‌داری، از حد لغو برده‌داری و تلقی رعیت، صنعتکار، پیشه‌ور و... از آزادی، از چهارچوب رهایی از بند نظام فئودالی و آزادی در مالکیت و کسب و کار و... فراتر نبوده است. هرچند که این مبارزات با آرزوها و تمایلات مساوات‌طلبانه و آزادیخواهانه توأم بوده‌اند. تمام طبقاتی که در گذشته به حکومت می‌رسیدند تلاش می‌کردند تا مناسبات بهره‌کشانه موجود را تثبیت کنند و آنرا تابع خویش سازند. اما با ظهور طبقه کارگر بعنوان نیروی عظیم تولیدی رها از مالکیت خصوصی بر وسایل تولید، معنی آزادی و برابری دگرگون شد، طبقه کارگر نمی‌تواند آزاد شود مگر کل جامعه را از مالکیت خصوصی بر وسایل تولید و تقسیم جامعه به طبقات آزاد کند.

آنچه که کمونیسیم را از انواع دیگر آرمانها و آرزوها و تلاشهای آزادیخواهانه و برابری‌طلبانه اقلیت و طبقات اجتماعی ادوار پیشین متمایز می‌سازد، همین نقد رادیکال نظام اقتصادی اجتماعی و فکری سرمایه‌داریست که بمثابة آخرین شکل جامعه طبقاتی شناخته می‌شود.

اما جامعه بورژوازی خود محصول تکامل طولانی جامعه و حاصل دگرگونی‌هایی است که در طول تاریخ در شیوه تولید بعمل آمده است. علی‌رغم تحولاتی که سرمایه‌داری تاکنون از سر گذرانیده است اما ماهیت آن، همچنان ثابت مانده است: تولید کالایی مبتنی بر روابط سرمایه‌داری که در آن مهمترین ابزار و وسایل تولید و مبادله به اقلیتی محدود تعلق دارد، درحالی‌که اکثریت عظیم جامعه یعنی کارگران بنا به موقعیت اقتصادی خود ناگزیرند نیروی کار خود را به سرمایه‌داران بفروشند و با تولید ارزش اضافی به سرمایه و ثروت آنان بیفزایند.

تکامل نظام سرمایه‌داری به تقسیم طبقات و حضور دو اردوگاه کار و سرمایه روزبروز شفافیت بیشتری می‌بخشد.

اردوی کار چه کسانی هستند؟ آیا منظور از طبقه کارگر تنها پرولتاریای صنعتی است؟ آیا فقط کارگران مولد

کارگرنند؟ آیا کلیه حقوق‌بگیران کارگرنند؟ آیا زحمتکش‌ان هم کارگرنند؟ آیا دهقانان خرده‌پا و دهقانان کم‌زمین هم کارگرنند؟ آیا همه فقرا در صف کارگران ایستاده‌اند؟

طبقه کارگر از دید سوسیالیسم علمی آن بخش از افراد جامعه است که صاحب ابزار تولید خود نیستند و در پروسه تولید اجتماعی مورد استثمار واقع می‌شوند. اینکه چه میزان تولید دارند - مثل کارگران شهرداری‌ها - و یا چه چیزی تولید می‌کنند - مثل کارگران بخش خدمات که به تولید بهداشت و آموزش عمومی و... مشغولند - و یا اینکه چه مقداری حقوق می‌گیرند - مثل کارگران خانگی که بعضی اصلاً حقوقی دریافت نمی‌کنند - در اصل قضیه فرقی بوجود نمی‌آورد. آنچه که موقعیت طبقه کارگر را نسبت به سایر طبقات زحمتکش متمایز می‌کند نقشی است که این طبقه در بوجود آوردن ارزش اضافه و انباشت سرمایه اجتماعی عهده‌دار است.

امروز با هرچه مدرن‌تر شدن جامعه و جهانی شدن سرمایه، جدال بین دو طبقه اصلی اجتماعی مهر و نشان خود را بر کلیه تحولات اقتصادی، اجتماعی، فکری و سیاسی و علمی زندگی بشر بر جای می‌گذارد. در یکسو جنبش کارگریست که با وجود تنوع احزاب و تشکلهای و برنامه‌هایش به سمت دگرگونی به پیش می‌رود در سوی دیگر سرمایه‌داری با تمام شاخ و برگها و تعلقات فکری، فلسفی، فرهنگی، سیاسی و اجتماعیش که به دفاع از وضع موجود می‌پردازد. سوسیالیسم و کمونیسم محصول اجتناب‌ناپذیر مبارزه این طبقات است. بر پایه دیالکتیک این حرکت است که دوران ما دوران تشدید مبارزه طبقاتی برای رهائی کار از سرمایه، دوران تحولات عظیم تکنولوژیک، دوران پیشرفتهای بزرگ و سرنوشت‌ساز علمی و تکنیکی، دوران رشد آگاهی بشر و فراهم آمدن ساختمان سوسیالیسم و کمونیسم محسوب می‌گردد.

جامعه کمونیستی جامعه‌ایست که در آن مالکیت بر وسایل تولید و مبادله، به کل جامعه بشری تعلق داشته باشد؛ جامعه‌ای که در آن از کار مزدی اثری نباشد و نه کار و نه ارزش کار به عنوان کالا قابل فروش و معاوضه نباشد؛ جامعه‌ای که در آن طبقه و حکومت و دستگاه‌های عریض و طویل بوروکراتیک محو شده باشند؛ جامعه‌ای که در آن افراد از آزادی کامل برخوردار باشند و کلیه قیود حقوقی، سنتی، اجتماعی، اقتصادی، جنسی، نژادی، فرهنگی، مذهبی و... که در بهره‌گیری انسانها از زندگیشان محدودیت ایجاد می‌کند، برچیده شده باشند؛ جامعه‌ای که در آن هرگونه جدایی انسان از ارزش تولید شده توسط کار وی یا جدایی تولیدکنندگان از برنامه‌ریزی و اداره امور اجتماعی از میان رفته باشد. اصل از هرکس بنا بر استعدادش و به هرکس بنا بر نیازش تحقق یافته باشد. جامعه‌ای که آزادی و شکوفایی فرد ضامن آزادی و شکوفایی جمع است.

تنها در چنین جامعه‌ای است که علم و تکنولوژی بطور کامل در خدمت رفع نیازهای بشری در خواهد آمد؛ تنها در چنین جامعه‌ای است که توانایی‌های بالقوه و خلاقیت‌ها و ابتکارات می‌توانند آزادانه و بدون از قیود مادی و اجتماعی شکوفا شوند؛ تنها در چنین جامعه‌ای است که دستاوردهای علمی و فرهنگی بطور کامل و آزاد در اختیار همگان قرار می‌گیرد.



سوسیالیسم علمی با تمام دستگاههای فکری ارتجاعی که به بهانه مبارزه با مناسبات سرمایه‌داری تلاش می‌کنند مجدداً حلقه اخلاقیات، معنویات و قیود فرهنگی و مذهبی دوران عهد عتیق را به پای بشریت زنجیر کنند، فاصله دارد. به این اعتبار که سوسیالیسم علمی از رشد جامعه، پیشرفت مناسبات اجتماعی و تقسیم کار عمومی - که به شکل‌گیری درکها و تلقیهای مختلفی از مفهوم زندگی منجر شده است - چنین نتیجه می‌گیرد که انسانهای مختلف بر اساس شرایط عینی و ذهنی مختلفی که در آن بسر می‌برند، برای زندگی خود اهداف مختلفی را متصور می‌شوند. جامعه باید گنجایش و ظرفیت پذیرفتن همه این گونه‌گونیه‌ها را داشته باشد و متضمن آزادی بی‌قید و شرط همه افراد برای انتخاب شیوه زندگی باشد.

## **انقلاب اجتماعی طبقه کارگر و برقراری سوسیالیسم راه رسیدن به چنین جامعه‌ای است**

سوسیالیسم علمی با تمامی دستگاههای فکری تخیلی که از ذهنیات حرکت کرده و گمان دارند با موعظه برای بورژوازی می‌توان آنها را وادار به واگذاری قدرت نمود، و یا گمان می‌برند می‌توان سوسیالیسم را به طبقه سرمایه‌دار تحمیل کرد، و یا اینکه تلاش دارند با توسل به «رأی» قدرت سیاسی را به چنگ آورند، تمایز دارد. سوسیالیسم نه با روندهای خودبخودی و روشهای اراده‌گرایانه و مواعظ پیامبرگونه استقرار میابد و نه با مبارزات صنفی و رفم‌های اندک که محدود به حل مشکلات صنفی طبقه کارگر است، بوجود می‌آید. وقتی که زمینه‌های مساعد برای برقراری سوسیالیسم فراهم گردد، طبقه کارگر با انقلاب اجتماعی خود و با برانداختن سیادت سیاسی استثمارگران سیادت سیاسی خود را برقرار می‌سازد. سرنگونی کامل استثمارگران هنگامی ممکن است که طبقه کارگر بدل به طبقه حاکم‌ای گردد که قادر است مقاومت ناگزیر و تا پای جان استثمارگران را درهم شکند و توده‌های زحمتکش مردم را برای شکل نوین اقتصاد و سیاست متشکل سازد.

رهائی طبقه کارگر تنها بدست خود وی میسر است. چرا که تمام اقشار و طبقات دیگر جامعه علیه‌رغم اختلافاتی که با هم دارند، اما در حفظ شالوده‌های نظم سرمایه‌داری دارای منافع مشترکند. شرط لازم برای تحقق انقلاب اجتماعی طبقه کارگر، ساختمان سوسیالیسم و گذار به جامعه کمونیستی، دیکتاتوری انقلابی طبقه کارگر است که قادر است مقاومت استثمارگران را درهم شکند. اگر در دموکرات‌ترین جوامع سرمایه‌داری (همچنانکه در آستانه قرن بیست و یکم نیز با وضوح بیشتری شاهد هستیم) دولت بمثابه ماشین ویژه‌ای برای سرکوب، آنهم سرکوب اکثریت، بدست اقلیت ناچیز جامعه عمل می‌کند و برای حفظ حریم مقدس مالکیت در طول تاریخ نهایت سبوعیت و بیدادگری را بخرج داده و دریائی از خون بردگان، دهقانان و

کارگران مزدی براه انداخته، طبقه کارگر و اکثریت مردم استثمارشده و ستم‌دیده نیز در دوران گذار از سرمایه‌داری به کمونیسم و برای حفظ و حراست از مالکیت اجتماعی بر وسایل تولید و مبادله، مقاومت اقلیت استثمارگر و تلاش آنها برای احیای بهشت از دست‌رفته‌شان را در هم می‌شکنند.

بدین مفهوم که در این دوران بمثابه دوران گذار، آنچنان دموکراسی و آزادی برقرار میگردد که تاریخ نظیرش را ندیده است. این اکثریت مردم یعنی تولیدکنندگان متشکل و متحد در شوراها و ارگانهای خودگردان هستند که با رأی و نظر خود مقاومت بورژوازی را درهم میشکنند، مالکیت بورژوائی بر ابزار تولید و مبادله را از میان بر میدارند و مالکیت اجتماعی بر ابزار تولید و مبادله را برقرار میسازند، استثمار انسان بوسیله انسان را برمیاندازند و با هرگونه آثار و عواقب جامعه کهن نظیر تبعیض جنسی، نژادی، ملی و فرهنگی مبارزه میکنند و جامعه را بسوی آزادی و شکوفائی انسانها پیش میبرند. بطوریکه دیگر نیازی به مقاومت و نیازی به سرکوب و نیازی به وجود دولت و بوروکراسی وجود نداشته باشد.

## سوسیالیسم و دموکراسی

نظام سوسیالیستی تجلی سازماندهی نوین جامعه‌ای است که مبانی آن پاسداری از حقوق انسانی و ایجاد شرایط رشد تمامی آحاد و اعضای جامعه بشری می‌باشد. جامعه‌ای که هدف آن آزادی واقعی بشریت از تمامی قیود و مصائبی است که نظامهای طبقاتی تاکنونی به پای بشریت زنجیر کرده‌اند. این نظام اشتراکی تنها به تغییر در مناسبات اقتصادی و سیستم اداره جامعه خلاصه نمی‌شود، بلکه بطور همزمان وسیع‌ترین و پیگیرترین آزادیهای سیاسی و دستیابی به ارزشهای فرهنگی مناسب با این ساختار اقتصادی-اجتماعی را بوجود می‌آورد.

سوسیالیسم پایان راه و فرم‌سیون اجتماعی اقتصادی ثابتی نیست، بلکه دوران گذار از سرمایه‌داری به کمونیسم است. در این دوره سنت‌ها، آثار و عواقب جامعه کهن باقیست و بورژوازی سرنگون شده برای احیای مجدد قدرت با تمام قوا علیه حاکمیت استثمار شونده‌گان و ستم‌دیدگان تلاش خواهد کرد. به همانگونه که تجربه شکست بزرگترین انقلاب کارگری در شوروی نشان داد، مبارزه طبقاتی در دوران ساختمان سوسیالیسم ابعاد جدیدی به خود خواهد گرفت و به سوال کلیدی کی بر کی پاسخ داده خواهد شد. اما در این دوره و در جریان پیشرفت ساختمان سوسیالیسم آنگونه که تجربه شوروی نشان داد، نه تصور از بین رفتن طبقات و ایجاد دولت عموم‌خلقی، گذار به جامعه کمونیستی را ممکن خواهد کرد و نه ایجاد دیکتاتوری و سرکوب بوروکراسی حزبی-دولتی و غیرسیاسی کردن مردم قادر است واقعیات مبارزه طبقاتی و مشکلات ساختمان سوسیالیسم را حل کند.

سوسیالیسم از آزادی و دموکراسی جدایی‌ناپذیر است. بیان آزاد اندیشه و عقیده و آزادی سیاسی و دخالت و

تصمیم‌گیری مستقیم مردم در برنامه‌ریزی، تولید، مبادله و در امر سیاست، فرهنگ و غیره تنها ضامن پیشرفت سوسیالیسم و ساختمان پیروزمندانه آن است. انقلاب مداوم و حضور و نقش مستقیم مردم در صحنه تولید، برنامه‌ریزی و اداره امور در ساختمان آگاهانه سوسیالیسم، تنها وسیله‌ای است که پیروزی طبقه کارگر و دیگر توده‌های مردم را بر اقلیت استثمارگر تضمین خواهد کرد. بطوریکه هیچ قدرتی را یارای درهم شکستن آن نخواهد بود.

## دولت در سوسیالیسم

وجود حکومت حکایت از وجود طبقات در جامعه و سیادت یک طبقه بر طبقه دیگر دارد. شکل اداره حکومت می‌تواند دموکراتیک یا دیکتاتوری، سلطنتی یا جمهوری، پارلمانی یا شورایی، متمرکز یا فدراتیو، مذهبی یا لائیک و یا اشکال دیگری باشد. اما همه این اشکال در یک وجه با هم مشترکند: در همه آنها دولت نماینده طبقه حاکمه است. اگر طبقات استثمارگر سیادت سیاسی، یعنی دولت را برای حفظ شرایط استثمار، یعنی برای منافع آزمندانه اقلیتی ناچیز علیه اکثریت هنگفت مردم لازم دارند، طبقات استثمارشونده، سیادت سیاسی را برای محو کامل هرگونه استثمار، یعنی برای منافع اکثریت هنگفت مردم علیه اقلیت ناچیزی از برده‌داران معاصر که سرمایه‌داران باشند، لازم دارند و آنچه که ماهیت دولت سوسیالیستی را تشکیل می‌دهد این است که در آن طبقه کارگر بر سایر طبقات هژمونی یافته، جامعه در جهت حذف طبقات و از بین بردن پایه‌های مادی نیاز به حکومت و دولت و بوروکراسی حرکت میکند. برخلاف جامعه سرمایه‌داری که در آن دموکراسی همواره در تنگنای استثمار سرمایه‌داری فشرده میشود، سوسیالیسم برای تأمین آزادی بی‌قید و شرط همه افراد جامعه مبارزه می‌کند. هدفی که جز با الغای طبقات و زوال دولت ممکن نمی‌شود و ازینرو برای تأمین و تضمین آزادی‌های بی‌قید و شرط سیاسی باید برای تحقق آن مبارزه کرد و سیادت طبقات را برانداخت. طبقه کارگر در جریان تکامل مبارزه طبقاتی بجای جامعه کهنه بورژوائی آنچنان اجتماعی پیا خواهد کرد که وجود طبقات و تقابل طبقات غیرممکن خواهد بود. دیگر هیچگونه حاکمیت سیاسی وجود نخواهد داشت. چرا که قدرت حاکمه سیاسی مظهر تقابل طبقات درون جامعه سرمایه‌داریست. با محو طبقات دولت نیز زوال مییابد و انسان و فعالیت‌های گونه‌گون وی به تمام معنا از هر قید و شرطی آزاد می‌گردد.

## کار در سوسیالیسم

سوسیالیسم دورانی است که در آن کلیه نیروهای مولد اجتماعی می‌شوند. کار نیز به عنوان اصلی‌ترین نیروی

مولد و منبع ایجاد ارزش اضافه از این قاعده مستثنی نیست.

اگر تقسیم کار در نظام سرمایه‌داری به از خودبیگانگی، کالایی شدن نیروی کار و مسخ و انحلال انسانها در کار ذخیره‌شده یعنی سرمایه می‌انجامد، کار اشتراکی به باروری انسانها و شرکت داوطلبانه آنها در تولید اشتراکی یاری می‌رساند. سوسیالیسم با محور مناسبات کار مزدی و برپایی سازمان نوین کار اشتراکی، بساط تقسیم کار مبتنی بر تولید سرمایه‌دارانه را برمی‌چیند و کار نه وسیله‌ای برای زیستن، بلکه به نیاز حیاتی و اولیه مبدل می‌شود.

اگر سرمایه‌داری به هدف کسب سود بیشتر و پایین‌آوردن هزینه‌های تولید موجبات بیکاری بخش قابل‌توجهی از آحاد جامعه را فراهم می‌آورد؛ بخش عظیمی از ارزشهای تولید شده را در صنایعی مانند صنایع نظامی، گسترش فحشاء و تولید مواد مخدر بکار می‌گیرد؛ در سوسیالیسم هیچ فردی به ابزار بازتولید نظم اجتماعی و تولیدی حاکم بدل نخواهد شد، هیچ انسانی به سطح ماشین یا وسیله تولید تنزل نخواهد یافت و استعدادها و تواناییهای افراد تحت هیچ شرایطی جهت پاسخگویی به الزامات تولید مسخ و نابود نخواهد گردید. مشارکت مستقیم کل شهروندان در پروسه کار و حضور بلاواسطه آنان در برنامه‌ریزی تولید و کل فعالیت‌های اجتماعی از طریق شوراهای پشوانه مؤثر تحقق و تأمین این هدف خواهد بود. در سوسیالیسم و ساختار شورایی اداره جامعه دیگر شاهد تکه‌تکه شدن انسانها و به بند کشیده شدن آنان در سلول مشاغل نخواهیم بود. عناوینی از قبیل ارتش ذخیره کار یا جمعیت بیکار وجود نخواهد داشت. بازار و تجارت و داد و ستد از قلمرو زندگی مردم محو می‌گردد. به تولیداتی که در رابطه با نیازهای معیشتی و رفاهی شهروندان نیستند، بطور کامل پایان داده می‌شود. زمینه‌های مادی اعتیاد و روی‌آوری به مشاغلی از نوع قاچاق و دلالی و نظایر اینها ریشه‌کن می‌گردد.

## مسأله مالکیت

هدف سوسیالیسم ایجاد مالکیت‌های اجتماعی بر وسایل تولید و توزیع در جامعه است. لازمه دستیابی به این هدف محو همه اشکال مالکیت خصوصی بورژوائی بر وسایل تولید و مبادله و جایگزینی آنها با مالکیت اجتماعی است.

این امر یک‌شبه صورت نخواهد گرفت و شوراهای و نهادهای اقتدار مردمی بسته به توان سیاسی و اقتصادی خود طی پروسه معینی همگی این مالکیت‌ها را در اختیار می‌گیرند.

سوسیالیسم علمی با همه مکاتبی که به نامهای مختلف به مالکیت خصوصی بر وسایل تولید و توزیع صحه گذارده، برای دولت نقش «راهبردی»، «هدایتگر اقتصاد»، «هماهنگ‌کننده بخشهای اقتصادی»، «سازمانده تولید» و... را در نظر می‌گیرند و بر «اقتصاد مختلط» نام سوسیالیسم نهاده‌اند، فاصله دارد.

تجربه سوسیالیسم در قرن بیستم نشان می‌دهد که اقتصاد برنامه‌ریزی شده متمرکز به تنهایی از پویایی لازم

برای نوآوری در عرصه تولید برخوردار نیست و در درازمدت به رکود اقتصادی منجر خواهد شد. مدل «سوسیالیسم چینی» نیز به واسطه بازگذاشتن دست بازار برای کنترل مکانیسم توزیع عملاً امکان‌های مناسبات پولی و تولید برای مبادله - که مبنای اقتصاد سرمایه‌داری را تشکیل می‌دهد - را برای خود ناممکن میکند.

این تجربیات نشان می‌دهند که با وجود امکان و احتمال رفرفرم و عقب‌نشینی و پیشروی در دوران گذار و ساختمان سوسیالیسم، مالکیت اجتماعی تحت‌اقتدار و کنترل تولیدکنندگان متشکل و متحد در شوراهای و تشکلهای مستقل، آن دینامیسمی را که برای رقابت سوسیالیستی و تحرک و پویایی جامعه لازم است را ایجاد مینماید و ضرورت هرگونه رفرفرمی را در انطباق با منافع اکثریت مردم و زیر کنترل و هدایت و رهبری آنها، در خدمت میگیرد.

کمونیستها بمنظور قادر ساختن طبقه کارگر برای انجام رسالت تاریخی خویش، آنها درحزبی مستقل و متمایز از احزاب بورژوائی متشکل میکنند؛ تضاد آشتی‌ناپذیر میان استثمارگران و استثمارشوندگان را آشکار می‌سازند و اهمیت تاریخی و شرایط لازم برای انقلاب اجتماعی را توضیح میدهند. در عین حال چاره‌ناپذیری موقعیت دیگر توده‌های زحمتکش و استثمارشده در جامعه سرمایه‌داری را و نیز ضرورت انقلاب اجتماعی برای رهائی از یوغ سرمایه را برای آنان آشکار می‌سازند.

## فصل دوم :

### مشخصات عمومی حزب کمونیست

در فاصله یک و نیم قرن از پیدایش اولین حزب کمونیستی و نگارش مانیفست، درکها و برداشتهای متفاوتی از حزب بوجود آمده است. ما براساس جمع‌بندی تجربیات ایندوره (با توجه به شرایط مشخص موقعیت تاریخی تشکیل این احزاب) مشخصات عمومی زیر را برای حزب کمونیستی که باید به نیازهای تحول‌یابنده هزاره سوم جهت تحقق انقلاب اجتماعی پرولتاریا پاسخ دهد، لازم می‌شماریم:

۱- حزب کمونیست تجمع بخش پیشروی طبقه کارگر است که در جنبش انقلابی خود طبقه شکل می‌گیرد. عبارت دیگر حزب نتیجه مبارزه طبقاتی و رشد آگاهی طبقه کارگر و تلفیق سوسیالیسم علمی با جنبش کارگریست.

۲- حزب کمونیست بیانگر آگاهی و اهداف طبقه کارگر، ارگان پیشتاز و خط مقدم دفاع از منافع اقتصادی و سیاسی درازمدت طبقه کارگر است.

۳- حزب سازمانده، آموزش‌دهنده و آگاه‌کننده طبقه کارگر در تمامی سطوح است.

۴- حزب نیروی مبارزه علیه پیشداوریهای بورژوازی در جنبش کارگری است. پیشداوری‌هایی که از ارتقای آگاهی و رشد اشکال مبارزاتی کارگران جلوگیری کرده، آنرا در برابر بورژوازی، تئوریسینها و رهبران فکری و سیاسی آن خلع سلاح می‌کنند.

۵- حزب پیشروترین ارگان طبقه کارگر است. معینا طبقه کارگر در مراحل مختلف مبارزه به رشد آگاهی و ارتقای کیفیت خود می‌پردازد و بنابراین دارای احزاب و تشکلهای متفاوتی است. اما همانگونه که در این مبارزه منافع طبقاتی، کارگران را به اتحاد و یکی شدن سوق می‌دهد، بدون تردید در زمینه آگاهی نیز طبقه کارگر در روند مبارزه خود به سمت عمومیت یافتن آگاهی بر اساس منافع طبقاتی پیش می‌رود. وظیفه حزب است که با تمام تلاش به این پروسه کمک کند.

۶- حزب خطاناپذیر نیست، بلکه مستعد لغزش است. پس تنها ادغام با طبقه کارگر و ایجاد رابطه ارگانیک و غیرقابل‌تجزیه با آن، به ارتقای آگاهی و جبران و اصلاح خطاها و رشد حزب یاری می‌رساند، متقابلاً از آگاهی عمومی طبقه بهره‌مند میشود و درعین حال به پروسه آگاهی عمومی طبقه کارگر کمک می‌کند.

۷- حزب وظیفه دارد در راه تشکیل‌یابی توده‌های کارگران، نظیر اتحادیه‌ها، شوراهای و سایر مجامع کارگری مبارزه کند و به توده‌های طبقه کارگر در ایجاد این تشکلهای یاری رساند. حزب تنها از طریق اعضای فعال خود در محیط کار و زیست است که به این تشکلهای و سازمانها تأثیر می‌گذارد و در عمل آنها را به درستی سیاست و تاکتیکهای خود متقاعد می‌سازد.

۸- حزب نباید راه‌حلهای خود برای مسایلی که مبارزه طبقاتی پیشرو جنبش می‌گذارد، را مطلقاً بدون خطا و لغزش بپندارد. حزب برای فائق آمدن بر اشتباهات و تصحیح بموقع خطاها باید در پراتیک روزمره، با معیار قراردادن انتقاد و انتقادازخود به بازنگری تئوریهی و تدقیق آنها از طریق درک واقعیات جامعه و سطح مبارزات طبقاتی اقدام کند، تا فعالیت‌های مبارزاتی خود را همیشه با شرایط جدید و هر دم تغییر یابنده منطبق سازد.

۹- حزب مارکسیسم، لنینیسم و تمامی تجربیات تئوریک و عملی جنبش کمونیستی را نه آیه‌های آسمانی بلکه بمثابة علم می‌نگرد. در مطالعه، تحقیق و کاربست تجربیات جنبش کمونیستی تحلیل مشخص از شرایط مشخص کارپایه حزب کمونیست است.

۱۰- حزب تمام اعضایش را باید در برابر نظرات و مبارزه برای بکرسی نشانیدن آنها آزاد بگذارد و از هرگونه راه حل تعیین کننده حقوق اعضاء و اعمال اهرمهای فشار بپرهیزد.

۱۱- ناهمسانی درون طبقه کارگر بدون تردید در حزب نیز انعکاس می‌یابد، گرایش‌های انقلابی کمونیستی در چارچوب برنامه‌های حزب در باره مسائل استراتژی، تاکتیک و... می‌توانند اختلافاتی داشته باشند، این اختلافات

تنها در مسیر مباحثه، گفتگوی آزاد و بدون قید و بند است که می‌تواند به آگاهی حزب و رابطه هرچه ارگانیک‌تر آن با طبقه کارگر و کاهش خطاهای آن یاری رساند و آنرا از تبدیل شدن به فرقه‌ای بسته و بدون تأثیر مصون دارد. بنابراین نظم و انضباط حزبی هم تنها در چارچوب آزادی اعضا در مباحث و ارائه نظرات، انتقادات و مشارکت در ساختمان نظری و عملی حزب است که قابل دوام خواهد بود.

۱۲- حزب، پیشاهنگ طبقه کارگر است. گردان پیشروی آنست، اما خود را بجای طبقه نمی‌گذارد، حزب مدافع حکومت کارگری از طریق ارگانهای توده‌ای منتخب و قابل عزل است.

۱۳- حزب تمام نیرو و اهرمهای خود را بکار می‌گیرد تا قدرت کارگری خود طبقه کارگر در دل آزادیهای بی‌حد و حصر سیاسی و آگاهی اجتماعی، علمی، فرهنگی و سیاسی قدرت سیاسی را بدست گیرد، ساختمان سوسیالیسم را آغاز و جهت رسیدن به جامعه کمونیستی تلاش ورزد.

۱۴- حزب کمونیست یک حزب انترناسیونالیست است. سرمایه‌داری در آستانه هزاره سوم با سرعت به سمت جهانی شدن پیش می‌رود. طبیعتاً طبقه کارگر را هم در ابعاد خودش بهم نزدیک و نزدیک‌تر می‌کند. بنابراین احزاب پرولتری از همان آغاز خصلت جهانی داشته و به سمت جهانی شدن پیش می‌روند.

دنیای سرمایه‌داری در ابعاد شتابناک مرزها را درهم می‌ریزد، از منطقه‌ای شدن با سرعت به سمت جهانی شدن پیش می‌رود. انقلاب عظیم انفورماتیک، رشد تجارت، صدور سرمایه، وسایل ارتباط جمعی مدرن باعث بهم پیوستگی بخشهای مختلف آن شده است. نوسان در بورسی در آسیای جنوب شرقی بازار سرمایه در اروپای غربی را به لرزه درمی‌آورد. این هم سطح و جهانی شدن سرمایه باعث شده است تا مطالبات، مبارزات و تجربیات جنبش کارگری نیز به سطح بالایی از همزمانی، اتحاد و همگانی شدن دست یابد.

رشد و گسترش این مبارزه، در مقابل سرمایه که در ابعاد جهانی انجام می‌پذیرد، توانایی مقابله همزمان و متحد را بیش از هر زمان دیگری بوجود آورده است و روزبروز کارگران را به مبارزه‌ای متحد سوق می‌دهد. در نتیجه :

۱۵- اتحاد و هم‌پیوستگی احزاب کمونیست در هزاره سوم بر اساس متکامل‌ترین درخواستها و برنامه‌ها و در سطح بالائی شکل خواهد گرفت، نه حول این قطب و یا آن قطب از احزاب کمونیست و یا کشوری سوسیالیستی. فدائیان کمونیست در راستای رسیدن به اهداف فوق تلاش می‌کنند و بعنوان یک حزب کارگر کمونیست، انترناسیونالیست و بمثابه حزب سیاسی طبقه کارگر، و گردانی از ارتش جهانی پرلتاریا، دوش به دوش سایر احزاب کمونیستی در صحنه ایران و جهان به پیکار آشتی ناپذیر خود علیه سرمایه‌داری، نظم غیرعادلانه حاکم و برای تحقق نظم اجتماعی نوین که در آن برابری و دوستی همه انسانها صرفنظر از جنس، نژاد، ملیت و مرز و خاستگاه اجتماعی، جامه عمل بپوشد، مبارزه میکنند.

سازمان اتحاد فدائیان کمونیست خود را وفادار به سنتهای مارکسیسم، متکی به تجارب جنبش کمونیستی و

بلشویسم و مسلح به تئوری سوسیالیسم علمی میدانند و خود را ادامه‌دهنده مانیفست کمونیست و حرکت تاریخی کمونیست‌های ایران و جهان بشمار می‌آورد.

## **حزب یک نیروی انتقادی**

وظیفه کمونیست‌ها تنها فرموله کردن تئوری انقلاب ایران نیست، بلکه تئوریزه کردن ساختمان آن حزب انقلابی است که وظیفه دارد پیوند تئوری و پراتیک را عملی و رهبری این انقلاب را عهده‌دار گردد. بنابراین اهمیت این تئوری در آن خواهد بود که نقطه آغازش بر جمع‌بندی انتقادی پراتیک گذشته بمنظور فائق آمدن بر موانع راه آینده این پیروزی استوار باشد.

ما کمونیست‌های فدائی چه در درون سازمان و چه در بیرون از آن، همیشه این بحث عمومی را دنبال کرده‌ایم که چگونه می‌توان ساختمان حزب، برنامه، اساسنامه، سبک کار، استراتژی و... را با یک ارزیابی انتقادی از گذشته تاریخی، از بحرانها و از شکستها و پیروزیهای جنبش کارگری و مبارزات طبقاتی نوسازی کنیم. بنا براین بازنگری به گذشته را بمثابة چراغ راه آینده برای واقعی بودن و نتیجه بخش بودن هر برنامه و اقدامی ضروری می‌شماریم.

## **ضرورت بازنگری گذشته**

### **فصل سوم**

تجربیات غنی جنبش کارگری و کمونیستی طی قرن بیستم، شکست و پیروزیهای عظیم آن در یک و نیم قرن گذشته و نیز تحولات بزرگی که سرمایه‌داری چه در سراسر جهان و چه در ایران از سر گذرانده است، نگاهی به سیمای عمومی سرمایه‌داری و سوسیالیسم در یکصد سال گذشته را چه در سطح جهان و چه در چارچوب ایران، از برنامه حزب کمونیست برای هزاره سوم تفکیک ناپذیر میسازد.

## **سیمای عمومی سرمایه‌داری در قرن بیستم**

سرمایه‌داری طی یک و نیم قرن گذشته چهار دوره اساسی را پشت سر گذاشته که در عین حال چهار مقطع مهم برای جنبش کارگری نیز محسوب می‌شوند، چهار دوره‌ای که از طریق حلقه‌های عدیده انتقالی بهم متصلند.

۱- دوره اول از انقلاب کبیر فرانسه تا ۱۸۵۰ را در بر می‌گیرد که بورژوازی یک دوره از انقلابات و جنگهای



رهائیبخش علیه فئودالیسم را پشت سر گذرانند. وجه مشخصه این دوره ورشکستگی فئودالیسم و حکومت‌های مطلقه در کشورهای باختری و بوجود آمدن دولتهای دمکراتیک می‌باشد که با نهضت‌های توده‌ای توأم بوده و توده مردم از طریق مطبوعات و مجالس نمایندگی به سیاست جلب می‌شوند. بیداری ملی، مبارزه در راه آزادیهای سیاسی عموماً و مبارزه در راه استقرار حقوق ملی خصوصاً از ویژگیهای این دوره است.

۲- دوره دوم، دوران رشد آزاد سرمایه‌داریست. دولتها استقرار یافته، رژیمهای مشروطه برقرار شده‌اند و تکامل آزاد سرمایه‌داری در ابعاد اروپا و آمریکا آغاز شده و با جنگ فرانسه و پروس (۱۸۷۰) یک دوره نسبتاً طولانی توسعه سرمایه‌داری بهمراه یک دوره استعمار آغاز می‌گردد و حداکثر سود از بازارها بیرون کشیده می‌شود. دوران رشد طلائی نیروهای مولده و کسب ارزش اضافه برای سرمایه‌داری مقتدر فراهم می‌گردد. صفت مشخصه دوره دوم فقدان جنبشهای توده‌ای بورژوا-دموکراتیک است.

سرمایه‌داری تکامل یافته با نزدیک شدن و اختلاط بیش از پیش ملل که به جریان مبادله کشیده شده‌اند، تضاد آشتی‌ناپذیر سرمایه‌داری را که در مقیاس بین‌المللی بهم آمیخته و جنبش بین‌المللی کارگری را در درجه اول اهمیت قرار می‌دهد. بعد از ورشکستگی ۱۸۷۳ و بعد از دوره کوتاه مدت رونق، کارتلها آغاز به ایفای نقش می‌نمایند.

۳- پروسه فوق‌العاده سریع تمرکز تولید در بنگاههای بزرگ دائماً در حال توسعه آغاز می‌شود، با بحران اوایل قرن بیستم انحصارها به سراسر اقتصاد چنگ می‌اندازند. این دیگر رقابت آزادانه سرمایه‌داران آزاد و تولیدکنندگان و کارفرمایان و فروشندگان پراکنده نیست که برای فروش در بازار نامعلوم، کالا تولید می‌کنند، بلکه این کارتلها هستند که شرایط تولید و فروش و غیره را تعیین می‌کنند. سرمایه‌داری از مرحله رقابت آزاد گذر کرده بسمت اجتماعی شدن پیش می‌رود. درحالیکه تولید جنبه کاملاً اجتماعی بخود می‌گیرد، اما وسایل اجتماعی تولید و تملک کماکان در دست مالکان خصوصیتست.

۴- دوران سوم با تمرکز تولید و تشکیل انحصارات، درآمیختن آن با بانکها و صدور سرمایه مشخص می‌شود، مناسبات تولیدی مبتنی بر تولید کالائی و رقابت آزاد با بحرانهای ادواری خود جایش را به انحصارات و حکمرانی سرمایه مالی می‌دهد. سرمایه بانکی و صنعتی ادغام می‌گردد و الیگارشسی مالی پدید می‌آید. تمرکز سرمایه در تعدادی از کشورهای ثروتمند و پیشرفته از یکسو و تشکیل اتحادیه‌های بزرگ سرمایه‌داری که جهان را بین خود تقسیم می‌کنند منجر به شکلگیری کشورهای امپریالیستی می‌گردد.

۵- اگر در مرحله دوم دموکراسی بورژوازی از ویژگی روبنای سرمایه‌داری مبتنی بر آزادی رقابت بود طبیعتاً سلطه انحصارات، در سیاست و روبنا نیز به انحصارطلبی و اعمال قهر سوق یافت.

۶- بحرانهای ادواری و بروز جنگهای امپریالیستی ناشی از رقابت انحصارات وجه مشخصه دیگر این دوره از تکامل نظام سرمایه‌داریست که با جنگ جهانی اول وارد دوران انحطاط می‌شود. بدنبال خود تغییراتی در

سیستم، اشکال بروز بحران و ساختارهای روبنایی آن ایجاد می‌کند.

۷- در این دوره رونق کوتاه مدت بعد از جنگ جهانی بحران عظیم ۱۹۲۹ را به‌مراه آورد.

اقتصاددانان بورژوا نظریه افزایش سرمایه‌گذاریهای خصوصی- دولتی را راه‌حل عدم تکرار بحرانهای سرمایه‌داری اعلام کردند، بدین ترتیب روند ادغام ساختارهای دولتی- خصوصی، بعنوان راه خروج از این وضعیت به کار گرفته شد که خود به شکلگیری دولتهای فاشیستی و تمرکزگرا منجر گردید.

۸- نه افزایش سرمایه‌گذاری دولتی خصوصی و نه تنظیم نرخ بهره (طرح کینز) راه‌حل بحرانی که ذاتی نظام سرمایه‌داریست، نشد. این طرح به افزایش بیکاری و تورم دامن زد، اقتدار انحصارات را افزایش داد، و دولتهای سرمایه‌داری در خدمت سرمایه مالی دست بکار ایجاد زرادخانه‌های تسلیحاتی برای جنگهای آتی شدند.

سرانجام تداوم بحران و تشدید تضاد انحصارات، دومین جنگ جهانی را بیار آورد.

۹- شکلگیری ساختارهای دولتی به همراه نتایج اقتصادی جنگ سرد برای دنیای سرمایه‌داری، با روند جهانی شدن سرمایه و اجتماعی شدن تولید به تداوم و تشدید بحران سرمایه‌داری بعد از یک دوره رونق ناشی از تحولات تکنولوژیک دامن زد. تداوم بحران دهه ۷۰، اوجگیری جدال امپریالیستها و انحصارات بر سر دستیابی به بازارهای جدید بصورت جنگهای منطقه‌ای، ملی، غیره جریان یافت.

۱۰- تداوم بحران و ازهم‌پاشی آخرین پسماندهای دوران استعمار و... اقتصاددانان و دانشمندان بورژوازی را به این نتیجه رساند که مکانیسم بازار خود قادر است تعادلات لازم را در کارکرد سرمایه‌داری بوجود آورد، سرمایه‌داری بی‌کنترلی که میبایست خود بر اساس قانون عرضه و تقاضا، نرخ استثمار و شیوه کسب ارزش اضافی را معین میکرد. دولت از طریق معافیت مالیاتی و انداختن مخارج ساختمان زیر بنای اقتصادی و امور اجتماعی به گرده کارگران، شرایط مناسب برای گردش سرمایه را فراهم میکرد. این سیاست در برخی از کشورها نظیر انگلیس و آلمان بکار گرفته شد، با وجود دوران کوتاهی از رونق، اما این کشورها با بحرانهای اقتصادی عظیمی مواجه شدند، بیکاری و فاصله طبقاتی افزایش یافت و فقر ابعاد گسترده‌تری بخود گرفت. بسیاری از شرکتهای کوچک موفق به گسترش موسسات خود نشدند، بلکه در زیرقدرت فائقه انحصارات چند ملیتی له شدند.

۱۱- جنگ سرد، بعد از جنگ جهانی دوم که بودجه عظیمی را به گسترش زرادخانه‌های تسلیحاتی کشورهای سرمایه‌داری معظم سرازیر می‌کرد. همزمان با فروپاشی اتحاد شوروی و کشورهای اروپای شرقی و بوجود آمدن بازار وسیع جدیدی در برابر سرمایه‌داری و آغاز تحولات مهم در کشورهای سراسر جهان که نشان از گسترش سرمایه و درهم‌شکسته شدن روندهای گذشته خبر می‌داد، دانشمندان سرمایه‌داری را واداشت تا برای برطرف نمودن بحران و در پاسخگویی به وضعیت جدید، تئوری دیگری را مبنی بر دموکراتیزاسیون و تمرکززدایی در اقتصاد سرمایه‌داری را مطرح کنند. اساس این تئوری بر این زمینه استوار است که سرمایه‌داری در اواخر قرن

بیستم می‌تواند از طریق واگذاری سهام شرکت‌های بزرگ خصوصی و دولتی به کارگران و کارمندان، چهره‌ای مردمی بخود بگیرد. آنها معتقدند سرمایه‌داری روند دمکراتیک شدن را می‌پیماید. سهامداران کارخانجات و شرکت‌های بزرگ (یعنی کارگران و کارمندان به همراه سرمایه داران) صاحبان اصلی موسسات سرمایه‌داری می‌شوند. و از این طریق روند از بین رفتن مالکیت خصوصی و گذار به جامعه بی‌طبقه آغاز می‌شود.

اما اجرای این طرح نیز در کشورهای نظیر فرانسه، آلمان و انگلیس نتایج عکس خود را ببار آورد درآمدهای ناشی از فروش سهام موسسات بزرگ دولتی و شرکت‌های بزرگ تنها دست و بال بانکها و تراست‌های چند ملیتی را در استفاده از منابع مادی ناشی از تمرکز پس اندازهای کوچک و تشدید استثمار کارگران و کارکنان باز گذاشت. افزایش قیمت‌ها، افت خدمات دولتی، اخراج و بیکارسازیهای وسیع، (نمونه آن آلمان) نتیجه این سیاست بود.

۱۲- بعد از فروپاشی شوروی و اروپای شرقی مبلغان بورژوازی ادعا می‌کنند که با شکست سوسیالیسم نظریات مارکسیست‌ها پیرامون روند تکامل جامعه بشری و خصوصیات سرمایه‌داری از جمله مقولاتی نظیر امپریالیسم و بحران‌های سرمایه‌داری نادرستی خود را نشان داده‌است.

بررسی تاریخ تکامل سرمایه‌داری نشان می‌دهد که تحول سرمایه‌داری درست همان مسیری را طی کرده و می‌کند که مارکسیست‌ها از طریق بررسی علمی روند تکامل سرمایه‌داری تشریح کرده‌اند.

بویژه پدیده پیدایش انحصارات که بوسیله لنین تئوریزه شد و بوسیله اغلب دانشمندان بورژوازی و خود زندگی نیز تأیید شد، بمثابه یکی از خصوصیات اصلی دوران حاضر، به قوت خود باقیست. امروز کمتر انسان نسبتاً آگاهی را می‌شود یافت که منکر تسلط انحصارها بر حیات بشر بوده باشد. امروزه تمرکز ثروت در دست کمتر از چند صد شرکت بزرگ انحصاری که هزاران و ده‌ها هزار شرکت و موسسه کوچک و بزرگ در سراسر جهان را صاحب هستند، مبین همین واقعیت است. سرمایه‌داری هم اکنون با در دست گرفتن اهرم‌های اقتصادی و سیاسی، بازار جهانی را در دست انحصارات بزرگ متمرکز کرده است، بطوریکه نه تنها در مورد چارچوب و برنامه‌های اقتصادی مناطق تصمیم می‌گیرند، بلکه تحولات سیاسی و فرهنگی را نیز تابع منافع خود می‌نمایند. حتی در کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری، دیگر دولتها عملاً به کارگزاران سرمایه جهانی تبدیل شده‌اند و نقش «آرای مردم» و پارلمانها برای قانونگذاری و دخالت در اموری که موکلین آنها خواستارش هستند بسیار محدود و محدودتر شده و بطوریکه بدون در نظر گرفتن مصالح انحصارات و سرمایه فراملیتی پارلمانهای ملی قادر به تصمیم‌گیری و نمایندگی رای دهندگان نیستند و خود به عامل تنظیم کننده قوانین و سیاست‌های سرمایه جهانی در مناسبات محلی و حافظ امنیت سرمایه در یک چهارچوب معین تبدیل شده‌اند.

انحصارات سرمایه‌داری برای خروج از بحران‌های ادواری خود و برای افزایش نرخ سود نه فقط سلطه اقتصادی را با سلطه نظامی در آمیخته و جهان را مملو از سلاح‌های کشتار جمعی نموده‌اند، بلکه با تحمیل مسابقات

تسلحاتی، مداخلات نظامی، برپایی کودتاهای نظامی، ایجاد جنگهای محلی و منطقه‌ای، دامن زدن به ناسیونالیسم، نژادپرستی، تقویت جنبشهای ارتجاعی مذهبی تلاش کرده و می‌کنند با کسب سودهای کلان و استثمار طبقه کارگر و غارت منابع جهان به بحرانهای خود پاسخ دهند.

۱۳- سرمایه که همواره گرایش به افزایش نرخ سود دارد و علل بحرانها و ادبار خود را می‌آفریند، در آستانه قرن بیست و یکم که بیکاری، تورم و فقر در ابعادی جهانی دامن میلیونها انسان را فراگرفته، راهی جز اضمحلال و جایگزینی خود با یک نظم اقتصادی و اجتماعی نوین نمی‌یابد.

در دهه‌های اخیر و در کشورهای معظم سرمایه‌داری بطور آشکارتری شاهد بحرانی هستیم که هنوز راه‌حلی برای آن یافت نشده‌است. سرمایه‌داری برای حل بحران تلاش کرده محدودیت بازارها را که خود یکی از عوامل بحران است، از طریق افزایش هزینه عامل سرمایه و کاستن از هزینه عامل کار و تعرض به دستمزدها بکاهد، اما این امر نه تنها بازار را فعال نکرده بلکه از مصرف کاسته شده و به سقوط ظرفیت فروش انجامیده است.

سرمایه از طریق فروش در ازای اعطای اعتبارات به کشورهای در حال توسعه و فروش کارخانجات و کالاهای مصرفی، بدون آنکه بورژوازی این کشورها مجبور به پرداخت بهای آنها باشند - تعداد زیادی از کشورهای مصرفی بوجود آورده که قادر به بازپرداخت پول کالاها و کارخانجات خریداری شده و اعتبارات دریافتی نیستند. در نتیجه انحصارات به دولتهای متنفذ غربی روی می‌آورند، هم اکنون بدهی دولتهای معظم سرمایه‌داری نظیر آمریکا، فرانسه، هلند، سوئد، بلژیک و آلمان سر به میلیاردها دلار می‌زند و طبقه کارگر این کشورها مجبور به کار بیشتر و دریافت مزد کمتر هستند تا بدهی این دولتها را بازپرداخت کنند.

۱۴- از دهه ۸۰، موج نئولیبرالیسم با اعلام صرفه‌جویی در اعتبارات عمومی، تعرض به هزینه‌های دولت و دستمزدها را آغاز کرد. مالیات بر دستمزدها را بالا برد تا مردم قروض دولت را بپردازند، اما باز هم با کاستن از قدرت خرید ظرفیت مصرف پایین آمد. علاوه بر آن با کاستن از سرمایه‌گذاریهای دولتی، نظیر بیمارستانها، مدارس، راهها و غیره میلیاردها دلار که صرف خرید تجهیزات و پرداخت دستمزد می‌شد، کاسته شد و نتیجه اینکه نه تنها بخش دولتی بلکه صدها شرکت بزرگ و کوچک حاشیه طرحهای عمرانی امکان اشتغال را از دست داده و با اخراجهای وسیع مواجه شدند.

افزون بر این گردش سرمایه و فرار آن به مناطق دستمزد ارزان و هزینه حمل و نقل کمتر، به بیکاری و بحران اقتصادی دامنه وسیعتری بخشید. با وجود آنکه سرمایه‌های انحصاری در اقصی نقاط جهان با تشدید استثمار، پرداخت کمترین دستمزد و در شرایط فقدان امکانات رفاهی و بهداشت محیط کار، مشغول کسب ارزش اضافی هستند، اما هیچ روزنه‌ای برای خروج از بحران وجود ندارد.

سرمایه‌داری در سالهای اخیر از طریق توسل به راه حل‌های «میلتون فریدمان» میلیونها نفر را فقط در سطح اروپا به بیکاری و فقر سوق داده است. از اوایل دهه ۸۰ گفته شد که باید دستمزدها را کاهش داد و یک دوره

صرفه‌جویی را تحمل نمود. گویا با پایین آمدن دستمزدها سود موسسات خصوصی بالا می‌رود، سرمایه‌گذاری تشویق می‌شود و درجه اشتغال بالا می‌رود و خود به افزایش مصرف و رونق تولید کمک می‌کند. «فداکاریهای امروز سرمایه‌گذاری فردا و مشاغل پس‌فردا» شعاری است که می‌شود گفت همه کشورهای معظم سرمایه‌داری بویژه بعد از فروپاشی شوروی، از سوسیال دموکراسی گرفته تا محافظه‌کارترین جناح بورژوازی، کارگزار آن شدند.

حمله به دستمزدها، تشویق کارسیاه، استخدام کارگران اروپای شرقی با دستمزدهای کم و بدون هیچگونه مزایا و بصورت غیرقانونی، بمنظور صرفه‌جویی در هزینه‌های نیروی کار، به کار گرفته شدند.

۱۵- اگر ادعا نمائیم که جهان بار دیگر در آستانه سالهائی نظیر سالهای بحرانی ۱۹۲۹-۳۰ با ابعادی بسیار وسیعتر قرار گرفته است، بیراه نگفته‌ایم. امروز زیر فشار سرمایه انحصاری و کارکرد بحرانهای سرمایه‌داری، تنها کشورهای در حال رشد نیستند که طبق رهنمود بانکهای جهانی تحت فرمان انحصارات، به حذف سوبسیدهای دولتی، هزینه تامینات اجتماعی، کاهش دستمزدها و اخراج دستجمعی مشغول هستند. بلکه بیکاری میلیونی و کم سابقه در کشورهای غربی، گسترش فقر، حذف امتیازات و تامینات اجتماعی، امکانات رفاهی و بهداشتی و غیره گسترش یافته و ظهور دستجات فاشیستی بیگانه‌ستیز و نژادپرست را به‌مراه آورده و عملاً زمینه‌های ظهور فاشیسم را فراهم می‌نماید. سرمایه‌داری تلاش می‌کند با استفاده از زرادخانه تبلیغاتی خود، جامعه را متقاعد کند تا به جای یافتن علل واقعی اِدبار خود و مبارزه با آن، در جستجوی گروههای اجتماعی باشند که دارای ناهمگونیهای فرهنگی و ملی و نژادی بوده و مسئولیت تمام نابسامانیها و بحرانها را بگردن آنها بیاندازند. این اقشار در وهله نخست مهاجرانی هستند که همه جا بعنوان مسببین بیکاری مورد تعرض دستجات فاشیستی قرار می‌گیرند.

۱۶- اما سرمایه‌داری محصول تکامل طولانی و نتیجه دگرگونیهای مهمی در شیوه تولید بوده است. تکامل شیوه و ابزارهای تولید، روند جهانی شدن آن، چه در زمینه طبقات اجتماعی و چه در زمینه شکل و ترکیب نیروهای اجتماعی تحولاتی را بوجود آورده‌است.

بورژوازی هر جا که تسلط یافته، تمام مناسبات ماقبل خود را ویران کرده، نیاز بفروش مقادیر هردم فزون‌یابنده کالا، بورژوازی را از همان اول بسمت بازارهای جدیدی سوق داد و با بهره‌گیری از بازار جهانی به تولید و مصرف کشورها خصلت جهانی بخشید. این امر بویژه از آغاز قرن و پیدایش انحصارات و صدور سرمایه سرعت جدیدی بخود گرفته و در دهه‌های اخیر با انقلاب مداوم تکنولوژیک و انفورماتیک و تکامل مداوم ابزارهای تولید بطور واقعی مرزهای ملی را در هم شکست.

جهانی شدن سرمایه که از طریق منطقه‌ای شدن پیش می‌رود، رشد وسایل ارتباطات و اطلاعات و... همه ملل در سراسر جهان را به حوزه سرمایه‌داری کشانده است.

بورژوازی تمام دیوارها را ویران ساخته و ملل را بهمدیگر وصل نموده و مرزهای ملی را بیمعنی نموده و زندگی مردم جهان را بهم پیوند داده است. مسائل، معضلات و مبارزات آنها را به طرف همزمانی و هم سطحی بیشتر سوق می‌دهد. همینطور بحران سرمایه‌داری، آگاهی، تشکل و خواسته‌های طبقه کارگر را نیز در سراسر جهان بهم نزدیک و زمینه اتحاد و همپیوستگی آن را بیش از پیش فراهم نموده است.

## فصل چهارم :

### سوسیالیسم

۱- دوره اول: بدنبال رشد و پیروزیهای بورژوازی بر نظامات فئودالی، طبقه کارگر در سال ۱۸۴۸ اولین گامها را بسمت تشکل حزبی برداشت. با تشکیل اتحادیه‌کمونیسته‌ها و تدوین مانیفست کمونیست بعنوان اولین برنامه حزب کمونیست، اعلام شد که طبقه کارگر حامل راه‌حل تاریخی تضادهای سرمایه‌داریست. اما شکست مبارزات کارگران در همین سالها و پیروزی سرمایه‌داری بر اولین قیام طبقه کارگری نشان‌دهنده عدم آمادگی اوضاع برای یک انقلاب سوسیالیستی بود.

۲- شکست جنبش طبقه کارگر که با دوره رونق دوباره سرمایه‌داری توأم بود، کمونیست‌ها و مقدم بر همه اعضای اتحادیه کمونیست‌ها را به جمعبندی این شکست‌ها تشویق نمود. ولی در ۱۸۶۴ و تشکیل انترناسیونال اول بر زمینه رشد و تکامل سرمایه‌داری، طبقه کارگر نیز وسیعتر و به لحاظ کمی و کیفی آماده‌تر از قبل وارد مبارزه اقتصادی شد و با تشکیل انترناسیونال اول به ابتکار کارگران فرانسه و انگلیس، هزاران کارگر از کشورهای مختلف سرمایه‌داری را بخود جلب نمود. اما مبارزات کارگران بر زمینه تکامل سرمایه‌داری هنوز مبارزه‌ای اقتصادی بود. حضور مارکس و بقیه اعضای اتحادیه، نظرات مارکس را در میان کارگران توسعه داده و وجه تمایز خود را با جریان‌ات آنارشستی معین نمود.

۳- فرا رسیدن بحران ۱۸۷۰ و جنگ فرانسه و پروس و شکست امپراطوری دوم، بیکاری و فقر و گرسنگی را بر مردم کارگر و زحمتکش پاریس که در محاصره نیروهای بیسمارک بسر می‌بردند، به ارمغان آورد. قیام مسلحانه کارگران پاریس به برپایی کوتاه مدت کمون پاریس منجر شد. کمون پاریس که نتیجه اولین حمله مستقیم پرولتاریا به دژ سرمایه‌داری محسوب میشد، تجربیات و آموزشهای زیادی بر جای گذاشت. اما با شکست خونین کمون پاریس و قتل‌عام کموناردها توسط بورژوازی که با دوره دیگری از رونق اقتصادی سرمایه‌داری همراه بود، به اضمحلال انترناسیونال اول و حاکم شدن یک دروه رکود نسبی بر جنبش کارگری انجامید.

۴- همزمان با دوره جدید رونق سرمایه‌داری، طبقه کارگر نیز بتدریج شانه‌های خود را از زیر شکست سنگین کمون پاریس و ازهم‌پاشی انترناسیونال اول بیرون آورد و برای مبارزه با سرمایه‌داری دست به ایجاد سازمانهایی

نظیر اتحادیه‌ها، صندوقهای بیکاری و غیره زد. در این دوره، اتحادیه‌ها و احزاب سیاسی طبقه کارگر بر زمینه صعود سرمایه‌داری شکل می‌گرفتند که حداکثر سود را از بازارهای داخلی و خارجی بیرون می‌کشید. در این شرایط مبارزه برای مطالبات رفاهی، نظیر تقلیل ساعات کار، حق تشکل، افزایش دستمزدها به نتیجه مطلوب می‌رسیدند.

بدین ترتیب تحمیل برخی رفرمها به بورژوازی (که پیروزیهای مهمی برای طبقه کارگر در رسیدن به خواستههای صنفی و اقتصادی محسوب میشد) خود زمینه‌ساز انحرافات معینی در جنبش طبقه کارگر گردید. تصور می‌شد که دیگر امکانات تحول تدریجی سرمایه‌داری به سوسیالیسم فراهم آمده است و... که متعاقب آن زمینه انحرافات بعدی در انترناسیونال دوم و احزاب سوسیال دموکرات بوجود آمدند.

۵- با اضمحلال انترناسیونال اول که گرایشات مختلف فکری را در خود جمع کرده بود، حزب سوسیال دموکرات گرایش مارکسیستی برهبری لیکنشت و بیل تاسیس شد و با رشد سرمایه‌داری در دهه‌های آخر قرن نوزده امکان و ضرورت تشکیل احزاب و سازمانهای پرولتری، بار دیگر در دستور قرار گرفت بدین ترتیب بر زمینه رشد سرمایه‌داری، پروسه تشکیل احزاب در کشورهای صنعتی آغاز و به تأسیس انترناسیونال دوم در ۱۸۸۹ منجر شد.

۶- انترناسیونال دوم که ابتدا از وحدت جریانات مارکسیستی و طرفدار مانیفست تشکیل شده بود، بر زمینه صعود سرمایه‌داری، به رفرمیسم و انحطاط گرائید، پیروزی رفرمیسم در واقع، پیروزی بورژوازی، سلطه ناسیونالیسم، میهن‌پرستی در تشکلهای توده‌های طبقه کارگر بود.

انحطاط انترناسیونال دوم با گذار سرمایه‌داری به دوران امپریالیسم و انحصارات توأم بود. با تشدید تضادهای امپریالیسم و با تفوق ارزشهای بورژوائی، نظیر میهن‌پرستی و ناسیونالیسم، گرایش طبقه کارگر را به سمت بسیج شدن برای جبهه‌های جنگ و تبدیل شدن به گوشت دم توپ بورژوازی امپریالیستی توسعه داد.

مباحثات تئوریک در انترناسیونال دوم، بر زمینه بیداری مجدد پرولتاریا در شرایط نوین، تأسیس احزاب طبقاتی پرولتری را ممکن ساخت. سازمانهای پرولتری ماقبل انحصارات از جمله احزاب انترناسیونال دوم که با وجود افتادن به دامان بورژوازی دستاورهای تئوریک و عملی فراوانی بهمراه داشتند، قادر به پاسخگویی به مسائل نوین و نیازهای مبارزه طبقاتی ناشی از این شرایط نبودند.

احزاب کمونیست میبایست در دوران زوال بورژوازی به مساله اساسی انقلاب اجتماعی و کسب قدرت سیاسی توسط طبقه کارگر و ساختمان سوسیالیسم پاسخ می‌دادند.

سومین انترناسیونال، با وفاداری به مارکسیسم گرد اقلیت‌های نظری که بر علیه خیانت سوسیال دموکراسی مبارزه کرده بودند، شکل گرفت و سرانجام حزب بلشویک به آن قطبی تبدیل شد که انترناسیونال سوم بر محور آن شکل گرفت.

۶- تشدید تضادهای امپریالیسم، اولین جنگ جهانی را شعله‌ور کرد، در حالیکه انترناسیونال به همراه بورژوازی با تبلیغات ناسیونالیستی و میهن‌پرستی، طبقه کارگر را به سوی جنگ بسیج می‌کردند، احزاب کمونیستی - نظیر حزب بلشویک در روسیه - در راه بسیج، سازماندهی و آموزش طبقه کارگر برای سرنگونی بورژوازی تلاش می‌نمودند. این تلاشها در سازماندهی و رهبری انقلاب اکتبر در روسیه نتیجه داد.

۶- انقلاب اکتبر از نظر تاریخی نقطه آغاز بزرگترین تحولی بود که تاریخ بشر برای اولین بار تجربه می‌کرد. با انقلاب اکتبر دوران سقوط سرمایه‌داری و پیروزی انقلابات اجتماعی شروع شد. قبل از انقلاب اکتبر طبقه کارگر بصورت طبقه حاکم در یک کشور قدرت سیاسی را بدست نگرفته بود و با ائتلافی از دشمنان رنگارنگ طبقاتی خود نجات‌یافته بود. با انقلاب اکتبر بشر به تغییر نظام اقتصادی-اجتماعی حاکم و آفرینش جامعه‌ای عاری از ستم و استثمار باور پیدا کرد.

با پیروزی انقلاب اکتبر دوران انقلابات کارگری و گذار از سرمایه‌داری به سوسیالیسم و دوران پیروزی بشر بر استثمار و استعمار، پیروزی بر جهل و تیره‌روزی آغاز گردید.

پیروزی انقلاب اکتبر نه تنها به جنبش کارگری جهان جان تازه‌ای بخشید، بلکه توده‌های عظیم اقشار مورد استثمار، خلقهای تحت ستم و اسارت امپریالیسم و استعمار را به میدان مبارزه کشاند، جهان بینی مارکسیسم، تئوری و تاکتیک انقلاب پرولتری و لنینیسم بسرعت در پنج قاره جهان گسترش یافت. انقلاب اکتبر در عین حال که پیروزیهای درخشانی برای بشریت به ارمغان آورد، سرآغاز انقلاب عظیم فکری جامعه بشری نیز بود.

۷- انقلاب اکتبر بازار واحد و جهانشمول سرمایه‌داری و زنجیر امپریالیسم را از هم درید و آغاز بی‌بازگشت بحران عمومی سرمایه‌داری را که با جنگ جهانی اول آغاز شده بود، نمایان ساخت.

۸- با پیروزی انقلاب اکتبر بحران عمومی نظام سرمایه‌داری باز هم تشدید شد و جنگ جهانی دوم، دومین تظاهر عظیم این بحران علاج ناپذیر بود.

۹- جنگ جهانی دوم که در عین حال یک جنگ تمام عیار علیه اتحاد شوروی و سوسیالیسم و انقلاب پرولتری محسوب می‌شد، نه تنها قادر به حل بحران عمومی و بی‌بازگشت سرمایه‌داری نشد، بلکه به پیروزی یکسری انقلابات پرولتری و رهائیبخش در کشورهای مختلف انجامید. طبقه کارگر با مبارزات خود در کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری نیز به دستاوردهای شگفتی دست یافت.

اما در طول ساختمان سوسیالیسم یک سری عوامل عینی و ذهنی منجر به تحولاتی شد که احیای سرمایه‌داری در شوروی و سرانجام فروپاشی آنرا موجب شد.

۱۰- برخلاف پیشبینی‌های اولیه مارکس، نخستین انقلاب کارگری نه در کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری بلکه در کشورهای با رشد نسبتاً متوسط سرمایه‌داری پیروز شد. علاوه بر آن از همان آغاز سرمایه‌داری جهانی با ایجاد



جبهه واحدی از چندین کشور سرمایه‌داری امپریالیستی مورد حمله قرار گرفت. جنگ داخلی متعاقب آن و آغاز جنگ جهانی دوم و جنگ سرد و صدها توطئه ریز و درشت دیگر، نقش بسیار مخربی در تمام مراحل سیاسی و اقتصادی ساختمان سوسیالیسم بوجود آورد.

۱۱- اگرچه برنامه اولین دولت کارگری برای دوران گذار از سرمایه‌داری به سوسیالیسم، لغو مالکیت خصوصی بر ابزار تولید و استقرار مالکیت اجتماعی بر وسایل تولید و توزیع، تکامل برنامه‌ریزی شده اقتصاد، اجرای انقلاب فرهنگی، لغو ستم جنسی، ملی و... بود معینا تجربه تاریخی نشان داد که مساله ساختمان سوسیالیسم و دوران گذار به کمونیسم، بسیار پیچیده‌تر از آنست که ابتدا تصور می‌شد.

۱۲- در کنار عوامل خارجی اما علت اساسی را باید در تاریخ خود انقلاب کارگری شوروی جستجو کرد. اگر با پیروزی انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر (بجز دوره‌هایی غیره نمونه‌وار) تمامی مبارزه سیاسی عبارت بوده‌است از نبرد برای احراز قدرت بین پرولتاریا و بورژوازی که نیروی محرکه اصلی تاریخ معاصر را تشکیل می‌دهند. آنگاه در شوروی نیز که دوران گذار را طی می‌کرد، این نبرد طبقاتی را مبارزه بین بورژوازی سرنگون شده‌ای که هنوز امید به احیای مجدد را از دست نداده بود و طبقه کارگری که قدرت سیاسی را بچنگ آورده بود، اما هنوز اهداف اقتصادی اجتماعی و فرهنگی خود را کاملا مستقر نکرده بود، تشکیل می‌داد.

نتیجه نبرد این عوامل اقتصادی بخاطر اشتباهات و انحرافات حزب کمونیست شوروی، از جمله شکلگیری بوروکراسی، اعلام از بین رفتن طبقات و غیر ضرور بودن مبارزه طبقاتی و محدود شدن نقش شوراها و آزادیهای سیاسی و توهم گذار جامعه به فاز کمونیسم پیشرفته و... سوسیالیسم را از مسیر تاریخی خود منحرف و دچار موانع و مشکلاتی کرد که روند بازگشت سرمایه‌داری را ممکن گرداند.

با فروپاشی اتحاد شوروی و کشورهای اروپای شرقی «مرگ کمونیسم» در بوقهای تبلیغاتی سرمایه‌داری جهانی دمیده شد. پیروزی قطعی نظام سرمایه‌داری بر سوسیالیسم و استقرار «نظم نوین جهانی» از سوی مقتدرترین کشورهای سرمایه‌داری (امپریالیسم آمریکا) اعلام گردید و یکدوره کوتاه مدتی که با خیانت و رویگردانی بسیاری از سوسیالیستهای در حرف، توأم بود به جنبش کارگری کمونیستی حاکم گردید.

۱۴- تداوم بحران سرمایه‌داری علی‌رغم «راه حل‌های»، نتولیرالیسم، همراه با جهانی شدن بیش از پیش سرمایه‌داری، نقش شرکت‌های چند ملیتی، طبقه کارگر و زحمتکشان جوامع بشری را نسبت به توهم پراکنی بورژوازی درباره محسنات «نظم نوین» بیش از پیش آگاه کرد و با خوابیدن گرد و خاک ناشی از این تبلیغات جنبش جهانی کارگری کمونیستی بار دیگر سربلند کرد و آرامش سرمایه‌داری را برهم زد.

۱۵- «شبح کمونیسم» این بار بر زمینه رشد همه جانبه نیروهای مولده، تکامل ابزارهای تولید، انقلاب عظیم تکنولوژیک و انفورماتیک و رشد و ارتقاء آگاهی و همبستگی طبقه کارگر در سراسر جهان و بر زمینه پیکار عظیم اکثریت جامعه بشری علیه ستم و استثمار سرمایه‌داری به جولان درآمده است.

۱۶- پیشتازان طبقه کارگر، احزاب، افراد و جریان‌های کمونیستی با بازبینی و نقد و جمع‌بندی اشتباهات و پیروزیها، در راه نوسازی جنبش کمونیستی و سازماندهی احزاب طبقاتی گام بر می‌دارند.

۱۷- قرن بیست و یکم امکانات مادی و معنوی بیشتری را برای استقرار سوسیالیسم فراهم نموده است. مبارزه طبقاتی در قرن بیست و یکم با اوضاع و احوال متفاوتی از دوره پیروزی انقلاب اکتبر خواهد بود. رشد و گسترش بیسابقه تکنولوژی، توسعه عظیم تجارت و بکارگیری مدرن‌ترین وسایل ارتباط جمعی و تبدیل شدن اطلاعات به کالا، افزایش آگاهی و تخصص و آموزش پرولتاریا، گسترش دستگاهها و ابزارهای کامپیوتری، به کارگیری روباتها، پروسه جهانی شدن سرمایه‌داری و تسلط کامل نظام سرمایه‌داری در اقصی نقاط جهان، به حاشیه رانده شدن مسایل ملی، مستعمراتی و... و به جلو صحنه رانده شدن جنبش کارگری در کشورهای غنی و فقیر، پیشرفته و درحال توسعه، هم سطح شدن شرایط زندگی، تجربیات درخواستها و مبارزات، همه و همه نه تنها شکلگیری و نوسازی و بازسازی احزاب کمونیست را بر مبنای برنامه و اهداف طبقاتی استوار خواهد کرد، بلکه اتحاد آن در سطح جهان را نیز نه بر مبنای شکلگیری حول محور این قطب یا آن قطب جهانی، بلکه بر مبنای سطح بسیار پیشرفته‌تری از برنامه و درخواستهای جدید شکل خواهد داد.

۱۸- تمام جابجائیها، اتفاقات و اتحادها، چه در چارچوب یک کشور و چه در سطح جهانی، یک چنین هدفی را دنبال خواهند کرد و شرایط آستانه هزاره سوم و اوضاع مشخص جهان چنین قطب بندی‌هایی را برای تشکیل احزاب کمونیست، شکلگیری جنبش جهانی کمونیستی و تحقق انقلاب اجتماعی طبقه کارگر آماده نموده است.

## **فصل پنجم:**

# **سیمای عمومی سرمایه‌داری در ایران از آغاز قرن**

۱- همزمان با ورود سرمایه‌داری به عصر امپریالیسم و سیادت سرمایه مالی، زمین‌های رشد شیوه تولید بورژوازی در ایران فراهم شد. نقش امپریالیسم روس در شمال و انگلیس در جنوب و درگیری و تضاد بین آنها، برای تسلط بر منابع و مواد خام، بازار کار ارزان، در شکل و شیوه تکامل نظام سرمایه‌داری در ایران نقش مهمی بازی کرده است. قراردادهای ۱۸۶۲-۱۸۶۵-۱۸۷۲ مربوط به خطوط تلگراف ۱۸۸۸، شوسه معاهدات مربوط به اخذ وام و امتیاز تنباکو، امتیاز شیلات، بیمه و حمل و نقل دریائی، زمینی ۱۹۰۰ و ۱۹۰۲ اخذ وامهای اعتباری از

روسیه، بلژیک، انگلیس و دهها قرارداد ریز و درشت دیگر در این دوره، زمینه‌ها و زیرساختهای رشد سرمایه‌داری در ایران و ابعاد و آماجهای آنرا تعیین کردند.

۲- انقلاب مشروطیت: تکامل جامعه از فئودالیسم به سمت سرمایه‌داری که با مقاومت ارتجاع داخلی مواجه بود مراحل بفرنجی را طی کرد که با انقلابات و قیامهای متعددی توأم بوده است. از جمله انقلاب مشروطیت که قادر نشد راه رشد مستقل ایران را در راستای تبدیل شدن به یک کشور پیشرفته صنعتی باز نماید. از آن پس رشد سرمایه‌داری در ایران نه ملازم با دمکراسی و آزادیهای سیاسی و مدنی، بلکه از طریق تمرکز قدرت و استبداد و دیکتاتوری تکامل یافته است. منتها در دوره‌های کوتاهی مردم توانسته‌اند با مبارزات خود از آزادی و استقلال نسبی برخوردار باشند.

۳- کودتای ۱۲۹۹ که منجر به تاجگذاری رضاخان شد، گردش کشور بسمت تمرکز و دیکتاتوری و رشد مدرنیزاسیون جامعه در این چهارچوب را قطعیت بخشید.

۴- تحت تاثیر جنگ جهانی دوم و دوره‌ای از آزادیهای سیاسی بعد از جنگ، امکان نسبی رشد بورژوازی ملی در ایران فراهم شد. که در وقایع این دوره از جمله جنبش ملی کردن نفت و... تبلور سیاسی یافت. اما با کودتای ۲۸ مرداد (۱۳۳۲) تمرکز قبلی احیا شد و این بار ایران تحت انقیاد کامل امپریالیسم آمریکا قرار گرفت و توسط مستشاران نظامی، اقتصادی و ... آمریکا هدایت شد.

۵- بر مبنای رشد تدریجی مناسبات بورژوازی در بطن نظام نیمه فئودالی ایران، اصلاحات ارضی و برخی رفرمهای دیگر جهت تسهیل سلطه کامل سرمایه‌داری در دهه چهل، انجام گرفت.

شکست فئودالیسم و بسط مناسبات سرمایه‌داری در طی دوره سوم رشد سرمایه‌داری انجام گرفت. این انقلاب از پایین نبود که فئودالیسم را شکست داد و مناسبات سرمایه‌داری را مسلط کرد، بلکه بوسیله رفرمهایی که امپریالیسم آمریکا طراحی کرده بود و توسط شاه و دولت وی پیاده شد، به سرانجام رسید.

رشد سرمایه‌داری در ایران نه با محرکه داخلی بلکه برای پاسخگویی به بحران تراکم و تمرکز سرمایه در عرصه جهانی انجام گرفت. ازینرو نه تنها آموزش و تحول سیاسی در جهت آزادیهای دمکراتیک بوجود نیامد، بلکه به لحاظ اقتصادی نیز، با تکیه بر درآمد نفت، تمرکز و انحصار دولت پا برجا ماند. در جریان این تحولات بورژوازی بزرگ، فئودالهای بورژوا شده با بورژوازی متوسط، زیر چتر شرکتها و مؤسسات مالی و صنعتی بزرگ در شهرها و اراضی مکانیزه بزرگ و کشت و صنعت و شرکتهای سهامی زراعی و غیره در روستاها متحد شدند و دهقانان در تقابل با ساخت جدیدی که شکل می‌گرفت به سوی شهرها روی آوردند و بدین ترتیب مناسبات سرمایه‌داری در روستاهای ایران نیز آغاز به استقرار کرد.

۶- ساختارهای انحصاری بوروکراتیک و ارتجاعی دولتی بعنوان مجری رفرمها، این پروسه را با درد و رنج فراوان همراه کرد که اولاً میلیونها دهقان تهیدست بعد از گذشتن از غربال رفرمهای بورژوائی و رانده شدن

به سوی شهرها قبل از اینکه فرصت ادغام در نظام سرمایه‌داری را بدست آوردند با عوارض منفی رفرمها بر سطح زندگی خود مواجه شدند.

دوم اینکه شتاب تند رفرمها با تکیه بر درآمد نفت، در چهارچوب قدرت سیاسی که هیچگونه تحول بنیادی در آن صورت نگرفته بود و نیز در چهارچوب شالوده چند ساختاری ایران، باعث شد که در فاصله کوتاهی خرده‌بورژوازی سنتی و خرده‌بورژوازی شهری خود را در تنگنای از دست دادن سهم خویش ببینند. در این میان خیل عظیم دهقانانی هم که جذب سرمایه‌داری شدند و در کارخانه‌ها و کارگاهها به کارگری مشغول شدند، هرچند که از نظر موقعیت اجتماعی و رابطه‌شان با ابزار تولید تغییراتی ایجاد شد، اما به لحاظ تفکر، باورهای ایدئولوژیک و روانشناسی اجتماعی سنتی باقی مانده و بقول معروف یک پایشان در شهر و یک پایشان در روستا گیر کرد.

اقتدار وسیع خرده‌بورژوازی مدرن همپای اصلاحات بورژوازی در مناسبات تولیدی مدرن جذب شدند و در آغاز پذیرای نتایج مثبت آن از جمله بوجود آمدن مشاغل جدید، گسترش دانشگاهها و مدارس عالی، افزایش درآمدها و غیره شدند. اما زمانی که رشد سرمایه‌داری تبعات منفی خود را بروز داد، پایین آمدن قیمت نفت و تشدید بحران اقتصادی این اقتدار وسیع اجتماعی را بسوی مخالفت سوق داد و مجموعه اینها از جمله آن زمینه‌هایی بود که جنبش عظیم توده‌ای منجر به قیام ۵۷ و استقرار جمهوری اسلامی را ممکن ساخت.

۸- انقلاب بهمن ۱۳۵۷ ایران یکی از مهمترین تحولات در تاریخ یکصدساله ایران محسوب می‌شود. انقلاب ایران اگرچه خواسته‌های توده‌های قیام کننده را پیرامون آزادی و عدالت اجتماعی متحقق نکرد و در این رابطه قیام توده‌ها با شکست مواجه شد معیناً، از نقطه نظر پروسه رشد سرمایه‌داری در ایران از دوران مشروطیت باین سو، با حفظ سیستم متمرکز دولتی که در آن ولایت فقیه بجای شاه و اسلام بجای ناسیونالیسم مدرن‌گرای ایرانی قرار گرفت، اما تحولات مهمی را در ساختارهای اقتصادی ایران طی نزدیک به بیست سال اخیر بوجود آورده است. بسیاری از این تغییرات از جمله اهداف انقلاب مشروطیت و جنبشهای بورژوازی و خود بورژوازی بعد از آن بودند.

انقلاب ۵۷، رژیم سلطنتی در ایران را برافکنند، بورژوازی معروف به کمپرادور را از اریکه قدرت بزیر کشید. یکی از پایگاههای سرمایه جهانی را از میان برداشت. استقلال سیاسی ایران را تا حدی که ملازمه شرایط جهان سرمایه‌داریست، تأمین نمود و خیلی از شعارهای پوپولیستی، نظیر ملی کردن بانکها، صنایع بزرگ، قانون اصلاحات ارضی و... را در اوایل به اجرا درآورد. و تمام عوامل فوق زمینه‌های رشد بعدی بورژوازی و صف بندی طبقاتی در ایران را تسهیل نمود.

۱۰- درگیری با آمریکا، جنگ ایران و عراق، ازهم‌پاشی شوروی و ایجاد بازارهای جدید در آسیای میانه، اجرای برخی رفرمهای بورژوازی در چهارچوب اراضی‌ای که قبلاً به شیوه فتودالی اداره می‌شدند و یا به بقایای

فئودالیسم تعلق داشتند، به‌مراه گسترش دانشگاه‌ها، مدارس عالی و... از جمله عوامل و زمینه‌های رشد وسیع سرمایه‌داری در سالهای اخیر را فراهم نمودند.

۱۱- سرمایه‌داری ایران که از طریق روینای مذهبی تمامی مخالفین خود را سرکوب و از میدان بدر نمود و مدت‌های مدیدی توده‌های مردم را نسبت به اقدامات خود متوهم کرد، در پروسه گسترش خود تحولاتی را در روبنای سیاسی طلب می‌کرد.

استقرار سرمایه‌داری در ایران و تحقق اهدافی که از انقلاب مشروطیت دنبال می‌شد، در وجه آزادیهای سیاسی و ایجاد جامعه مدنی با مشکلاتی مواجه بوده که عمدتاً ناشی از تمرکز فوق‌العاده قدرت سیاسی طی سده اخیر بوده که خود از ملزومات دوام و رشد بورژوازی در ایران محسوب می‌شده است.

۱۲- رشد سرمایه‌داری در سالهای اخیر و گسترش و تکامل آن از یکسو، سرکوب ابتدایی‌ترین آزادیهای سیاسی و مدنی طی این بیست سال از سوی دیگر، باعث شده است تا در پاسخ به نیازمندیهای سرمایه جهانی مساله آزادیهای سیاسی و ایجاد جامعه مدنی از سوی گروههای اجتماعی مختلف مطرح شود که خود علاوه بر رشد و گسترش مبارزات مردم، بر درجه ای از رشد مناسبات سرمایه‌داری و تکامل نیروهای مولده در ایران دلالت دارد.

## فصل ششم:

### سیمای عمومی سوسیالیسم در ایران

فعالیت‌های سوسیال دموکراتیک و کمونیستی در ایران از همان دوران انقلاب مشروطیت آغاز شد و در جریان مبارزه به تشکیل گروه‌های سوسیال دمکرات (که تحت تاثیر انقلاب ۱۹۰۵ روسیه بودند) با برنامه‌ای بوژوا-دموکراتیک منجر شد. با وجود دستاوردهای مثبت سوسیال دموکرتها در انقلاب مشروطیت و قیامهای متعاقب آن، اما بدلیل عدم تکامل طبقه کارگر و ناتوانی از شناخت خصوصیات امپریالیسم و عوامل متعدد دیگر، از ایفای نقش تاریخی خود بازماندند و شکست انقلاب مشروطیت مستولی شدن یک دوران رکود تا تشکیل حزب عدالت و سپس تاسیس حزب کمونیست، فعالیت‌های موثر سوسیال دموکراتیک در ایران را با رکود توأم شد.

- جنبش کمونیستی کارگری روسیه نقش مهمی در شکلگیری آگاهی کمونیستی و سوسیال دموکراتیک در

جنبش کارگری ایران داشت. شکلگیری اولین هسته‌های سوسیال دموکراتیک در بین کارگران مهاجر و گسترش آن در ایران مباحثات و اختلاف نظرات جنبش سوسیال دموکراسی روسیه را در خود منعکس کرده و این پیوند سالهای متمادی در حیات جنبش کمونیستی ایران نقش ایفا کرده‌است. اولین اختلاف نظر استراتژیک حول انقلاب ایران انعکاسی از مواضع بلشویکها و منشویکها در روسیه بود.

۳- ضبط کلیه اراضی، دولتی یا فئودالها و مالکان ارضی. تقسیم آن میان زارعین، آزادی مطبوعات، گفتار مجامع، اشخاص، احزاب، اعتصابات، تشکل، تعلیمات عمومی اجتماعی، تغییر سیستم مالیاتی، مالیاتهای تصاعدی بر ثروت، حق انتخابات عمومی با رای مساوی، مخفی مستقیم و سایر خواستهای بورژوا-دموکراتیک اولین برنامه سوسیال دموکراسی برای انقلاب ایران بود.

۴- تکامل گروه‌های سوسیال دموکرات منجر به تشکیل حزب عدالت شد و بموازات تکامل مبارزه طبقاتی در روسیه و پیروزی انقلاب اکتبر حزب عدالت به حزب کمونیست ایران تکامل یافت. حزب کمونیست ایران محصول تجزیه و ترکیب و تکامل گروه‌های سوسیال دموکرات در دو جهت سوسیال دموکراسی و کمونیستی، بعبارت دیگر منشویسم و بلشویسم بود. (رجوع شود به جلسه ۳۰ تن از سوسیال دموکراتهای تبریز و اختلاف بر سر شرایط عینی انقلاب)

۵- در نتیجه جنگ و پیروزی انقلاب اکتبر در روسیه، فرار و یا محدودیت ملاکین و سرمایه‌داران بزرگ، کمیابی کالاها، فعالیت مجدد صنایع کوچک داخلی را گسترش داد و صنایع ملی در پاسخ به نیازمندیهای داخلی انکشاف یافتند. در نتیجه تحکیم موقعیت بورژوازی داخلی و طبقه کارگر، مبارزه بر ضد استعمار خارجی و علیه اشرافیت فئودال جان تازه‌ای گرفت، تحت تاثیر انقلاب اکتبر، موجهای جدید قیام از جمله به تشکیل دولت ائتلافی (شورایی) گیلان منجر شد.

۶- موضع نسبت به ائتلاف رضاخان-سیدضیاء، هم در حزب کمونیست اتحاد شوروی که وقایع ایران را دنبال می‌کرد و هم در اولین کنگره حزب کمونیست ایران و در فاصله دو کنگره (حول انقلابی و ملی دانستن این ائتلاف و یا ضدانقلابی دانستن آن) به اختلافات دامن زد. این کنگره در ۲۳ ژوئیه ۱۹۲۰ برگزار شد.

۷- در پلنوم دوم که همزمان با شکلگیری کمینترن و مباحثات درون آن، پیرامون موضع در قبال جنبشهای رهائیبخش و نقش بورژوازی ملی در آنها تشکیل شده بود، تزه‌های معروف حیدرخان به تصویب رسید و عملاً حزب به دو گرایش دارای برنامه مجزا منقسم شد (برنامه حزب کمونیست، رجوع شود به انقلاب ایران وظایف پرولتاریا ص ۱۳۵ ویا اسناد دیگر در این باره).

۸- با پیروزی خط مشی انقلابی، حزب کمونیست با گسترش تشکیلات خود در داخل و شرکت در مبارزه نقش مهمی در ارتقای آگاهی و سازمانیابی طبقه کارگر ایران ایفاء کرد، تشکیل اتحادیه‌ها، سندیکاها و سازماندهی اعتصابات در سراسر کشور از جمله اقدامات حزب کمونیست بود.

۹- بورژوازی ملی همراه با خرده‌بورژوازی مرفه و اقلشار مختلف جامعه روشنفکری ایران که در جنبش دوران مشروطیت شرکت داشتند در هراس از تعمیق جنبش توده‌ای و بمنظور سهیم شدن در قدرت سیاسی به دنباله‌روی از رضاخان پرداختند در این زمان بخشی از رهبری حزب کمونیست نیز بدام فریبکاریهای امپریالیسم انگلیس و عوامل آنها افتادند. آنها در وجود رضاخان آن عنصر دموکرات و ملی را می‌دیدند که با هدف کسب استقلال سیاسی و اقتصادی و ندای جمهوریخواهی وارد صحنه سیاسی شده بود. جناح اپورتونیست معتقد بود که «با وجود دولت رضاخان و با حمایت پرولتاریا و حزب کمونیست از آن نه تنها می‌توان مبارزه ضدامپریالیستی را پیش برد، بلکه گذار مسالمت آمیز به سوسیالیسم نیز امکانپذیر است». گرایش فکری که در همین زمان در حزب کمونیست شوروی نیز بوجود آمده بود. و در کمینترن نیز حول این موضوع مباحثه بود.

۱۰- کنگره دوم حزب کمونیست در ۱۳۰۶ منعقد شد، تداوم مباحثات در کمینترن که در آنجا اساساً نسبت به جنبشهای بورژوا ملی موضع رادیکالی اتخاذ شد، از یکسو و تاجگذاری رضاخان، تبدیل شدن وی به بزرگترین فئودال زمان خود، گسترش سرکوب و ... منجر به تحکیم موقعیت کمونیستها در کنگره و مرزبندی با انحرافات گذشته شد. حزب در این زمان با ، ایجاد تشکلهای توده‌ای کارگران و سازماندهی حوزه‌های حزبی در مناطق کارگری نقش بسیار مهمی در تحولات کشور بازی می‌کرد.

۱۱- اما رضاخان با تمرکز قدرت سیاسی به سرکوب عنان گسیخته جنبشهای کارگری و ترقی‌خواهانه اقدام و با تصویب قانون سیاه ۱۳۱۰ به سرکوب حزب کمونیست و تشکل‌های کارگری پرداخت. فعالیت کمونیستی تا ۱۳۲۰ بکلی ممنوع اعلام گردید. این امر با انحرافات حزب کمونیست شوروی همزمان بود.

۱۲- جنگ جهانی دوم و ورود متفقین به ایران، گذشته از تاثیرات منفی، تاثیرات دیگری در ساختار اقتصادی اجتماعی ایران بر جای گذاشت. رشد صنایع داخلی طی این دوره به گسترش و قوام بورژوازی ملی از یکسو و طبقه کارگر از سوی دیگر انجامید. از مقطع ۱۹۲۰ که حکومت رضاشاه ساقط شد چندین سال فضای باز سیاسی به تشکیل احزاب، اتحادیه‌های کارگری و گسترش مبارزه طبقاتی و ملی و غیره امکان داد، تشکیل حزب توده بر یک چنین زمینه‌ای صورت گرفت.

۱۳- حزب توده محصول جنبش انقلابی و تکامل سازمانهای مارکسیستی نبود. نتیجه شرایط ویژه‌ای از اوضاع داخلی و بین‌المللی و حاصل تجمع افراد و عناصر نامتجانس از لحاظ ایدئولوژیک، خصلت و ماهیت طبقاتی و اهداف مبارزاتی بود. مهمتر از آن براساس نیازهای جبهه‌های ضدفاشیستی و تحت تاثیر سیاست حزب کمونیست شوروی در این رابطه شکل گرفت و برنامه آن در مقطع تاسیس از برنامه اولین گروههای سوسیال دمکرات نیز عقبتر بود.

۱۴- در این دوره حزب توده به بزرگترین حزب سیاسی ایران و خاورمیانه تبدیل شد. اما تفوق جهان‌بینی التقاطی، بکارگیری اسلوب متافیزیکی در تمامی زمینه‌ها و انعکاس آن در برنامه و تاکتیکها، رهبری حزب را

در مقابل حوادث و جریانات روزمره خلع سلاح و به دنباله‌روی از حوادث سوق داد.

۱۵- کودتای ۲۸ مرداد، شکلگیری دوباره ساختار متمرکز انحصاری دولتی که با سرکوب خونین جنبش کارگری و ترقیخواهانه همراه بود یک دوره رکود طولانی مدت را بر جنبش کارگری تحمیل نمود. علاوه بر آن تعمیق انحرافات و تحکم قدرت بوروکراسی در اتحاد شوروی تأثیرات زیانبار خود را بر جنبش کارگری ایران برجای گذاشت و نقش بزرگی در شکست جنبش انقلابی و کارگری در این دوره و بوجود آمدن یک دوره رکود و گسست بیست ساله ایفا کرد.

۱۶- تا اواخر دهه ۴۰ بر زمینه اصلاحات ارضی و تفوق مناسبات سرمایه‌داری، جنبش کارگری با وجود دیکتاتوری شاه مبارزات چندی را از سرگذرانده و در برخی موارد به دستاوردهایی نیز رسید.

۱۷- در نتیجه رشد سرمایه‌داری و رفرمهای از بالای دولت در دهه چهل و سرازیر شدن میلیونها دهقان بسمت شهرها و وارد شدن بخش زیادی از آنها در مشاغل کارگری مزید بر علت شد تا روحیات خردهبورژوازی سنتی و نگرشهای غیرماتریالیستی و غیرطبقاتی در میان کارگران زمینه رشد یابند. طبقه کارگر نه تنها آماج جهانبینی غیرمارکسیستی توسط احزاب اپورتونیست یود، بلکه اندیشه‌های مذهبی و روحیات دیرپای دهقانی با تمام عواقب خود بوسیله خیل دهقانان تازه پرولترشده بدرون طبقه کارگر سرازیر شد و موانع زیادی در ارتقا آگاهی طبقاتی کارگران بوجود آورد.

۱۸- بروز اختلاف در جنبش جهانی کمونیستی، اختلاف بین چین و شوروی، ناتوانی احزاب وابسته به قطبهای اردوگاهی در پاسخ به مسائلی که به همراه رشد شتابان سرمایه‌داری در دهه ۴۰ مطرح کرده بود، گسترش صنایع و به تبع آن افزایش کمیت طبقه کارگر، حل شدن برخی مسائلی که قبل از سلطه نظام سرمایه‌داری مطرح بودند، همه و همه آن زمینه‌های عینی بودند که هم انشعابات متعدد را در احزاب قدیمی بوجود آوردند و هم به شکلگیری احزاب و سازمانهای جدید زمینه و میدان دادند.

۱۹- تشکیل سازمانهایی نظیر چریکهای فدائی خلق ایران و سایر گروهها و احزاب مشابه در پاسخ به این نیازها بود که با رشد و گسترش شتابان نظام سرمایه‌داری ضرورت عینی یافته بودند. سازمان فدائی با وجودیکه در پاسخ به نیاز جنبش طبقاتی و با هدف سوسیالیسم تاسیس شد و طی هشت سال مبارزه خونین از پشتیبانی طبقه کارگر و توده‌های مردم برخوردارگردید، اما بدلائل مختلف از جمله ساختار عینی اجتماعی و سطح تکامل جامعه، وجود دیکتاتوری، ترکیب عمدتاً روشنفکری و فقدان برنامه‌ای پرولتری و... عملاً به محل تجمع عناصر گوناگون اجتماعی با اهداف و چشم‌اندازهای متفاوت و مبهم تبدیل شد. که تنها در شرایط رکود مبارزه طبقاتی میتوانست به حیات خود در چنین ساختار و اهدافی عموم خلقی ادامه دهد.

۲۰- تشدید مبارزه طبقاتی و دریده شدن پوسته‌های پوپولیستی در جریان قیام و بعد از آن و انعکاس مبارزه طبقاتی در احزاب و جریانات سیاسی، سازمان فدائی را نیز به اجزای تشکیل دهنده خود تقسیم کرد و جنبش



کمونیستی که امکان پیوند ارگانیک با طبقه کارگر و تشکیل حزب را بدست آورده بود اما در اختلافات خود گرفتار شد. بخشی از آن در حمایت از حاکمیت موجود کاملاً موضع طبقاتی و انقلابی را ترک کردند. بخشی از این سازمانها در حالت پراکنده، مورد تعرض و سرکوب رژیم قرار گرفته و با عقب‌نشینی‌های مداوم و انشعابات متعدد عمدتاً در خارج کشور به حیات خود ادامه می‌دهند،

۲۱- بعد از فرونشستن گرد و خاک ناشی از فروپاشی اتحاد شوروی، کمونیسم انتقادی در سطح جهان بشکفتن آغاز کرده است و بار دیگر شبیح کمونیسم، کمونیسمی که از شکست و پیروزیهای خود درس فراوان گرفته است، خواب از چشمان سرمایه داری ربوده است. این کمونیسم در کشور ما نیز با نقد گذشته خود به دوران شکوفائی قدم میگذارد. عناصر آن در میان پیشروان جنبش کارگری و فعالین جنبش کمونیستی صرف نظر از تعلقات تشکیلاتی شکل میگیرد. پیوند اجزاء و عناصر این نهضت فکری و گسترش آن بویژه در درون جنبش کارگری، زمینه وحدت جنبش کمونیستی و حزب کمونیست انقلابی را اجتناب ناپذیر میسازد.

## ترکیب طبقاتی جامعه بعد از قیام بهمن ۵۷

بعد از قیام بهمن ماه ۱۳۵۷ تحولات مهمی در ساختار طبقاتی جامعه ایران پدیدار شد. سقوط موقت بورژوازی بزرگ معروف به (کمپرادور) از قدرت سیاسی، قدرت یابی بورژوازی تجاری و متوسط، انطباق چهارچوب مذهبی سیاسی بر روند نظام سرمایه‌داری ایران، عواملی نظیر قطع رابطه با آمریکا، استقلال سیاسی، جنگ هشت ساله، گسترش بازارهای آسیای میانه بر روی صادرات ایران، گسترش صنایع داخلی و صادرات تولیدات کشاورزی و صنعتی، ایجاد کارگاههایی کوچک در سطح وسیع برای پاسخگویی به نیازهای جنگ و راه‌اندازی صنایع مکمل جنگ، موقعیت بورژوازی را تحکیم و ادامه روندی را که از دوران رضاخان و باتمرکز قدرت در نظام سلطنتی وی آغاز شده بود با تمرکز قدرت در دستگاه دولتی مذهبی متکی به ولایت فقیه به تکامل خود ادامه داد.

طی ده ساله گذشته از جمله در جریان برنامه‌های ۵ ساله رفسنجانی و سیاست خصوصی سازی وی برای رشد بورژوازی متوسط امکانات بیشتری بوجود آمد. گسترش دانشگاه‌ها و مدارس عالی واگذاری بازسازی صنایع و کشاورزی مدرنیزه بر عهده تکنوکراتها و فارغ التحصیلان دانشگاه‌ها، قشر وسیعی از تکنوکراتها و مدیران گردانندگان صنایع و شرکتهای خصوصی شده و یا درحال بازسازی و راه‌اندازی را پدیدار کرد. این امر نه تنها بر دامنه قدرت اقتصادی بلکه بر پایگاه طبقاتی و قدرت سیاسی بورژوازی متوسط افزود که در اتحاد با بورژوازی بزرگ صنعتی و تجارتی و بازرگانی مدرن، خواستار رفرمهایی در ساختار اقتصادی و سیاسی در انطباق با روند جهانی تر شدن سرمایه و نیازهای مشارکت و مساعدت سرمایه جهانی در روند تحول اقتصادی ایران و برون رفت آن از بحران هستند.

### کشاورزی

قبل از انقلاب زمینه رشد بورژوازی در روستا بوسیله رفرمهای شاه و تمرکز زمینها در شرکتهای زراعی و کشت و صنعت بوجود آمده بود که در ساختار و ترکیب طبقاتی، روستا و خواستههای آنها تحولات مهمی را پدید آورده بود. این روند بعد از انقلاب با هجوم دهقانان بر زمینهای بزرگ و بقایای فئودالیسم و بعدها اصلاحات ارضی رژیم بر زمینه جنبشهای دهقانی به خردهمالکی امکان رشد داد، در نتیجه رشد صنعت و بکارگیری مدام آن در کشاورزی و ناتوانی اداره زمینها توسط خردهمالکین و عدم بازدهی آنها، باعث شد تا بخش زیادی از خرده مالکین که در جریان انقلاب و بعد از آن صاحب زمین شده بودند، زمینهای خود را به مالکین بزرگتر، عبارت دیگر به بورژوازی ده واگذار کرده خود راهی شهرها برای یافتن کارشوند. اداره این زمینها و زمینهای بزرگ زراعی، (کشت و صنعتها، تعاونیها و شرکتهای عمران زراعی) با شیوه سرمایه‌داری در کنار گسترش بورژوازی روستا به گسترش سرمایه‌داری منجر شده و بدین ترتیب تضاد کار و سرمایه در پهنه روستایی هم به تضادی عمده تبدیل می‌گردد.

### **خرده بورژوازی**

خرده‌بورژوازی ایران مثل هر کشور سرمایه‌داری در حال رشد دیگر، اقشار وسیعی را تشکیل می‌دهند. نقش خرده‌بورژوازی در جریان قیام بهمن ماه، بکار گرفته شدن وی در دستگاه متمرکز دولتی مبتنی بر ولایت فقیه و رشد عظیم بورکراسی، خدمات، آموزشگاهها و... نقش مهم این نیروی اجتماعی در تحولات سیاسی و اقتصادی را روشن می‌نماید.

با رشد تکنولوژی و صنعت و انقلاب عظیم در ابزارهای تولید جریان وسیع خرده‌بورژوازی را از خودماتر کرده بخش مهمی از آنها را به مواضع پرولتاریا نزدیک می‌کند. در عین حال طیفهای گوناگونی از اقشار مرفه آن در برابر خواستهها و مطالبات رادیکال ایستادگی میکنند.

اقشار پائینی خرده‌بورژوازی که نیروی بزرگی را تشکیل می‌دهند در برابر اختناق و فشارهای اقتصادی سرمایه‌داری با حاکمیت جمهوری اسلامی در تضاد قرار میگیرند و به سمت مبارزه علیه سرمایه کشیده می‌شوند. در حالیکه اقشار لومپن پرولتاریا بر زمینه وضعی ناپایدار اقتصادی خود و بر زمینه‌های باورهای مذهبی، هنوز مستعد قرار گرفتن در خدمت ارتجاع و نیروهای سرکوبگر سرمایه علیه جنبش کارگری هستند.

### **طبقه کارگر**

کارگران ایران با استفاده از موقعیت خود و اعتبار ناشی از نقش تعیین‌کنندگی در پیروزی قیام بهمن ماه ۱۳۵۷ با تشکیل شوراهای و کنترل تولید، خواستار تداوم انقلاب تا تحقق آماجهای آن در زمینه‌های آزادی و عدالت اجتماعی شدند. مبارزات درخشان طبقه کارگر در این دوره در پرتو آزادیهای بدست آمده و فعالیت مستمر احزاب و گروههای مدافع منافع طبقه کارگر، به رشد افکار سوسیالیستی و ارتقاء آگاهی طبقاتی کارگران کیفیت نوینی بخشید. اما دسیسه‌های بورژوازی داخلی و جهانی آنچنان فرصتی برای طبقه کارگر باقی

نگذاشت تا این آگاهی را تا ایجاد و تثبیت تشکلهای مستقل صنفی و سیاسی خود تکامل داده و خویشتن را در مقابل بورژوازی که با دستاویز قرار دادن مذهب توده‌های مردم و بخش مهمی از طبقه کارگر را بدنبال خود کشید، صف واحد خود را تشکیل دهد. سرانجام بورژوازی ایران در اتحاد با اقشار خرده‌بورژوازی، طبقه کارگر و سازمانهای صنفی و سیاسی تازه پای آنرا مورد هجوم قرار دادند. با آغاز جنگ ایران و عراق و از هم پاشی شیرازه صنایع مهم در مناطق جنگزده، مبارزات کارگران هرچند ادامه یافت اما بخشی از آن زیر شعارهای ناسیونالیستی و میهن‌پرستانه قرار گرفته و روانه جبهه‌ها شدند و بخشی دیگر بدلیل پراکندگی و آوارگی انسجام و توانایی قبلی خود را از دست دادند، صناعی نظیر پالایشگاههای نفت، صنایع پتروشیمی و توابع آن، بنادر و مراکز دیگر کارگری با تجربه و تاثیرگذار در جنبش طبقه کارگر که طراح خواسته‌های رادیکال آن در دوران قیام بودند، از هم پاشید و به مناطق مختلف کشور انتقال یافتند و یا به مشاغل دیگر گمارده شدند. از طرفی همزمان با تامین نیازهای ماشین جنگی رژیم، صنایع کوچک از قبیل ماشین‌سازی، فلزکاری حمل و نقل و غیره رشد یافتند. با رشد تولیدات داخلی به تعداد کارگران افزوده شد. و هم اکنون میلیونها نفر در کارگاههای بزرگ و کوچک و در بخش کشاورزی، معادن و خدمات مشغول کار هستند. و با پایان جنگ، آغاز دوران فعالیت صنایع نفت و پتروشیمی و غیره به کمیت و کیفیت طبقه کارگر افزوده شد.

از لحاظ کیفی نیز طبقه کارگر ایران طی این بیست سال به یکی از پر جوش‌ترین دوره‌های خود پا گذاشته است، طی ده سال اخیر دهها اعتصاب، تظاهرات، تحصن علیه نظام سرمایه‌داری و دولت حاکم صورت گرفته است.

علاوه بر آن هرچند که کارگران ایران از لحاظ سطح آگاهی طبقاتی و سوسیالیستی در حد پایین قرار دارند و بخش بسیار مهمی از آنها هنوز در چنبره باورهای مذهبی و سنتهای ارتجاعی چندین هزار ساله گرفتارند، اما کارگران ایران در مقایسه با دوران قبل از قیام چه از لحاظ سطح آموزش و چه از لحاظ سطح آگاهی از رشد قابل ملاحظه‌ای برخوردار شده‌اند.

در پرتو رشد انقلاب علمی-فنی، رشد تکنیک، صنعت، کامپیوتر که همزمان در صنایع ایران نیز در حد گسترده‌ای بکار گرفته می‌شوند و با توجه به روند جهانی شدن سرمایه باید هم بکار گرفته شوند. (رجوع کنید به آمارها) اگر در گذشته پروسه شناخت و آگاهی در درون طبقه کارگر روندی اتفاقی می‌بود، امروز به علت رشد سطح علمی و درجه آگاهی بخشی از طبقه کارگر به امری طبیعی تبدیل می‌شود. بدینترتیب اگر وجه مشخصه کارگران ایران در دهه ۵۰ سطح پایین آگاهی، بیسوادی و وابستگی به روستاها و سنتها و فرهنگ روستایی، فقدان تجربه مبارزاتی، بوده، اما در دهه هشتاد و در آغاز سده بیست و یکم دستاوردهای علمی و فنی شریاطی را فراهم آورده که مثل تمام دنیا در ایران نیز طبقه کارگر از سطح آموزشی بالایی نسبت به دهه ۵۰ برخوردار شده و خواستها و مطالبات آن همزمان با خواستها و مطالبات پیشرفته‌ترین کشورهای سرمایه‌داری از سطح بالائی برخوردار شده است.

در این فرایند تفاوتیایی نیز پدید آمده است و برجسته‌ترین آنها اختلاف دستمزدها، اختلاف سطح آموزش، نقش و دخالت در فرایند تولید و در نهایت موقعیت اجتماعی متفاوتی است که بخشی از طبقه کارگر در نتیجه

ناتوانی در رقابت و سطح پایین آموزش، مشاغل و موقعیت‌های خود را از دست می‌دهند و در صف خیل عظیم کارگران بیکار که هم اکنون میلیونها نفر را شامل میشوند، قرار می‌گیرند.

## **بیکار**

تداوم بحران اقتصادی، پائین آمدن سطح منابع در آمد مالی دولت، سیاست تعدیل اقتصادی که با کاهش نیروی کار و خصوصی سازی توأم است از یک سو و افزایش مدام جمعیت کشور از سوی دیگر میلیونها کارگر را بیکار کرده و میلیونها جوان جویای کار را در صف بیکاران جای داده است بطوریکه هم اکنون وجود بیش از ده میلیون بیکار شده و جویای کار به یک مشکل لاینحل در ایران تبدیل شده است. با توجه باینکه دولت با وجود اعمال سیاست سرکوب قادر به جابجائی و ایجاد شغل متناسب با سطح افزایش جمعیت نیست، پیوند مبارزات بیکاران و خواسته های آنان روز بروز با خواستها و منافع عمومی صنفی و سیاسی کارگران شاغل گره خورده و منبع عظیم و نیروی بلفعل مبارزه برای آزادی و عدالت اجتماعی را تشکیل میدهند.

## **ترکیب ملی و فرهنگی:**

ایران کشوریست کثیرالمله و طبقه کارگر و زحمتکشان ملیتهای مختلف مشترکاً در زنجیر اسارت سرمایه‌داری و ارتجاع حاکم بر سرنوشتشان بسر می‌برند و دارای خواستهای طبقاتی مشترکی هستند و بر علیه نظام اقتصادی اجتماعی و سیاسی حاکم مبارزه می‌کنند. در نتیجه سیاست طبقات ارتجاعی حاکم بر این ملیتها، کارگران و زحمتکشان، یعنی اکثریت محروم مردم در چهارگوشه ایران علاوه بر تحمل استثمار و بی‌حقوقی، از ستم ملی و فرهنگی نیز رنج می‌برند و برای رفع آن مبارزه میکنند.

## **مذهب**

\* بعلاوه مذهب بعنوان یکی از پایه‌های اعتقادی مردم ایران در طول سالیان متمادی، در اسارت و مبارزه این ملتها نقش بازی کرده و از ویژگیهای مهم ساختار اقتصادی اجتماعی و فرهنگی، اشکال و مراحل تکامل جامعه ایران محسوب می‌گردد.

\* اقشار و طبقات حاکم در گذشته و سرمایه‌داری مدرن ایران در دهه‌های اخیر، همیشه از مذهب، گونه‌گونی فرهنگها، ملیتها و آداب و رسوم و نیز ناسیونالیسم و شونیسیم، به نفع خود و برای مشروعیت دادن به تمرکز قدرت، استبداد، دیکتاتوری، فریب و تشدید ستم و استثمار و سرکوب، جنبش طبقه کارگر و اکثریت محروم جامعه استفاده کرده‌اندو تجربه بیست سال حکومت مذهبی، جدائی مذهب از دولت را به یکی از خواست های مبرم مردم تبدیل کرده است.

## برنامه سیاسی

\* نظام سرمایه‌داری در ایران، زیر سلطهٔ دیکتاتوری، اختناق، تبعیض، زندان و جوخه‌های اعدام تکامل یافته است. بورژوازی ایران که زیرحکومت متمرکز و سرکوبگرانه شاه، از هرگونه تشکلهای کارگری، توده‌ای و حضور احزاب و جریانات مترقی جلوگیری کرده بود، خود زمینه‌ساز حاکمیت جمهوری اسلامی و سیاه‌ترین استبداد دینی بر مقدرات مردم گردید.

\* با شکست انقلاب توده‌ای ۱۳۵۷ و با روی‌کار آمدن جمهوری اسلامی، یکی از ارتجاعی‌ترین روبنای سیاسی نظام سرمایه‌داری در تلفیق با مذهب، حاکم به مقدرات مردم گردید. رژیم جمهوری اسلامی از همان اول آشکارا با آزادی، مدنیت و دموکراسی به دشمنی برخاست و نزدیک به بیست سال سیاست، سرکوب، زندان، شکنجه، اعدام و نفی ابتدایی‌ترین حقوق و آزادیهای فردی و اجتماعی، تبعیض و آپارتاید جنسی را برنامهٔ خود کرد.

\* در ایران اقلیتی محدود از جامعه، یعنی سرمایه‌داران با فراغ بال به تشدید استثمار، احتکار، زدوبند با مقامات دولتی و اختلاص به ثروت خود افزودند. از سوی دیگر اکثریت عظیم مردم در محرومیت بسر برده و خواست آنها برای آزادی و عدالت اجتماعی و برابری با سرکوب‌های دولتی مواجه شده است.

\* تسلط بلامنازع طبقه سرمایه‌دار بر تمامی وسایل و امکانات تولیدی و مبادله، اعم از اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، ایدئولوژیک و نظامی، مانع بزرگ دخالت مستمر و آزادانه توده‌های عظیم کارگر و زحمتکش و سازندگان واقعی جامعه بر سرنوشت خویش است.

\* هر کارگر و زحمتکش ایران در زندگی روزمره خود وقتی ناگزیر می‌گردد از حقوق و سطح معیشت خود در مقابل تعرض مداوم استثمارگران دفاع کند، به آشکارترین وجهی خود را در مقابل دستگاه جبر و ستم و سرکوبی میابد که به ایدئولوژی اسلامی نیز ملبس شده است و در میابد که در نظام سرمایه‌داری ایران، دستگاه دولت و تمام ضمائ آن ارگان سیادت و عامل بقا و بازتولید نظم موجوداند.

\* بررسی اوضاع اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و تاریخی ایران و روند تکامل نظام سرمایه‌داری و اشکال مختلف سیادت سیاسی آن نشان می‌دهد که نظام سرمایه‌داری در ایران هر شکل سیاسی‌ای که بخود بگیرد، قادر به حل معضلات جامعه در جهت آزادی، عدالت اجتماعی و رشد و شکوفایی انسانها نیست.

\* ایران به یک تحول اساسی در تمامی عرصه‌های زندگی اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی نیازمند است که تنها از طریق یک انقلاب اجتماعی بر علیه سیادت سیاسی و اقتصادی اقلیت محدود جامعه ممکن و قابل تحقق است.

\* اولین گام در این راه، سرنگونی جمهوری اسلامی، انهدام ماشین دولتی و دستگاههای مقتدر اداری و نظامی بورژوازی و برقراری نظامی فدراتیو و شورائیت است که در آن اکثریت مردم از فرهنگها و ملیتهای مختلف برای

اولین بار به دخالت در زندگانی خود می‌پردازند و برای ساختن آگاهانه جامعه‌ای که در آن از استثمار انسان بوسیله انسان، از تبعیض جنسی و نژادی، از سرکوب، زندان، شکنجه، اعدام و از بیکاری، بی‌مسکنی، فقر و تبعیض جنسی، از انهدام محیط زیست و... خبری نباشد، اقدام می‌کنند.

\* سازمان اتحاد فدائیان کمونیست، واژگونی جمهوری اسلامی بمثابه برجسته‌ترین تکیه‌گاه نظام سرمایه‌داری حاکم بر ایران و سرسخت‌ترین دشمن آزادی طبقه کارگر و جایگزینی آن توسط یک جمهوری فدراتیو شورایی را وظیفه عاجل خود می‌داند.

\* جمهوری فدراتیو شورایی ایران، اجتماع آزاد و سوسیالیستی کلیه کارگران و زحمتکشان ایران است و تمامی قدرت در آن به مردم متشکل درشوراهای شهر و روستا تعلق دارد.

\* در جمهوری فدراتیو شورایی ایران، مرجعیت با اکثریت مردم یعنی کارگران و زحمتکشان است. دولت شورایی تجلی عینی اراده آنان محسوب می‌شود.

\* با انحلال نهادهای بوروکراتیک و نظامی بورژوازی، شوراها بعنوان مراجع قانونگذاری و اجرایی هر دو عمل می‌کنند و در آن نمایندگان توسط انتخاب‌کنندگان قابل عزل خواهند بود.

\* جمهوری فدراتیو شورایی ایران، دیکتاتوری پرولتاریای شهر و روستاست که برای امحای سرمایه‌داری، لغو مالکیت خصوصی بورژوائی بر ابزار تولید و مبادله، محو استثمار انسان توسط انسان و استقرار سوسیالیسم که در آن رفاه، آزادی و برابری حق طبیعی و غیرقابل انکار هر انسان است و در چارچوب آن وسیع‌ترین آزادیهای سیاسی و عقیده و بیان برسمیت شناخته می‌شوند، تلاش می‌کنند.

\* بالاترین مرجع قدرت در جمهوری فدراتیو شورایی ایران، کنگره سراسری نمایندگان شوراهای سراسری کشور است و در فواصل بین کنگره‌ها کمیته اجرایی مرکزی سراسر ایران خواهد بود.

## **در قانون اساسی جمهوری فدراتیو شورایی ایران**

### **موارد زیر تضمین میشود.**

\* آزادیها

۱. برسمیت شناختن آزادی عقیده، بیان، مطبوعات، تشکل، اعتصابات، تظاهرات.

\* سوسیالیسم و آزادی از هم جدایی‌ناپذیرند، مردم تنها در شرایط برخورداری از آزادی قادر به ارتقای سطح آگاهی خود می‌شوند. محرومیت از این آزادیها مهمترین مانع رشد و تکامل انسان و در نتیجه شکوفائی سوسیالیسم است که تضمین گر واقعی آزادی انسان از هرگونه اجبار در تعیین سرنوشت خویش است .

۲. برای تأمین واقعی و راستین آزادی عقیده، مذهب از دولت و آموزش و پرورش از مذهب جدا می‌شود و آزادی تبلیغ مذهبی و ضدمذهبی برای کلیه شهروندان به رسمیت شناخته می‌شود.

\* مطبوعات تنها از طریق آزادی بی‌قید و شرط انتقاد از شرایط قانونی قادرند در تکامل ساختار سیاسی و

اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی جامعه مشارکت نموده و به ارتقای سطح آگاهی مردم و تکامل نظام اقتصادی و اجتماعی یاری رسانند.

\* برای تأمین راستین آزادی بیان، قلم، مطبوعات، وابستگی هرگونه طبع و نشر آثار به سرمایه از میان برداشته می‌شوند. تمامی ملزومات مالی و فنی چاپ و انتشار کتب، روزنامه‌ها، جزوات و همه‌گونه وسایل و امکانات ارتباط جمعی و شبکه‌های مدرن ارتباط‌گیری و دسترسی به منابع اخبار، مراکز تحقیق و غیره در اختیار شوراها و تشکل‌های مربوطه قرار می‌گیرند، نشر بلا مانع و بدون سانسور و بی‌قید و شرط تضمین می‌شود.

\* برای تضمین واقعی آزادی اجتماعات، تظاهرات، جلسات، اعتصابات، هرگونه موانع مادی و معنوی که نظام سرمایه داری در برابر آزادی اعتراض مردمی ایجاد و یا در ذهن و فرهنگ مردم نهادی کرده است از میان می‌رود. ساختمانها و محل‌های مناسب و مجهز به کلیه وسایل ارتباط جمعی، روشنایی و وسایل تامین گرما و خنک‌کننده، رایگان در اختیار تجمعات قرار می‌گیرد تا مردم اعتراض و خواسته‌ها و نظرات خود را آزادانه بیان کنند و به اطلاع همگان برسانند ..

\* بمنظور آزادی واقعی تشکل و حزب، جمهوری شورایی که حاکمیت طبقات دارا را در هم شکسته و کلیه موانعی را که در جامعه سرمایه‌داری، کارگران و زحمتکشان را از آزادی بی‌قید و شرط تشکل و حزب محروم می‌کرد از میان برمی‌دارد و آنها را برای متشکل شدن در تشکلهای مستقل خویش بلحاظ مادی و معنوی یاری می‌رساند.

\* حق رأی مستقیم، مخفی و برابر برای تمامی شهروندان که به سن ۱۷ سال رسیده باشند و حق هر فرد انتخاب کننده برای انتخاب شدن در شوراها وسایر مجامع و ارگانها.

\* علنی بودن محاکمات با شرکت هیات منصفه و انتخابی بودن قضات .

\* حق هر فرد برای تعقیب قانونی مقامات.

\* ممنوعیت کامل دخالت در زندگی خصوصی افراد، مصونیت فرد و محل زندگی او از هرگونه تعرض، ممنوعیت نفتیش در مراسلات، مکاتبات و جاسوسی.

\* حق انتخاب شغل، محل سکونت، آزادی مسافرت.

\* ممنوعیت شکنجه و لغو حکم اعدام.

\* جمهوری فدراتیو شورایی ایران، تساوی حقوق کلیه شهروندان را صرف‌نظر از نژاد، ملیت، مذهب، عقیده، جنسیت، زبان و غیره در تمامی زمینه‌ها برسمیت می‌شناسد و با هرگونه امتیاز، برتری و ستم به اقلیت‌های ملی، فرهنگی و... مبارزه می‌کند و مبارزه با مردسالاری، زن‌ستیزی و باورهای ارتجاعی مذهبی و سنتی بویژه در مورد تعرض به حقوق و برابری زنان را وظیفه خود می‌داند.

\* در جمهوری فدراتیو شورایی ایران، آزادی انتخاب رفیق زندگی (همسر یا همزی) و ازدواج از سن ۱۸ سال آزاد و در تمامی امور برابری زن و مرد تأمین و تضمین می‌شود.

## حق کار

در سوسیالیسم کلیه نیروهای مولد، اجتماعی می‌شوند. کار نیز از این امر مستثنی نیست. و در جمهوری فدراتیو شورایی ایران همه شهروندان از حق کار برخوردارند و کار یک وظیفه شهروندی محسوب می‌گردد و بیکاری در آن مفهومی ندارد و شش ساعت کار در روز، دو روز متوالی تعطیل در هفته و هفت هفته مرخصی سالانه جزو اولیه‌ترین مفاد قانون کار است که شامل همه شهروندان قادر به کار به استثنای کودکان زیر ۱۷ سال در شهر و روستاست مگر کار درحین تحصیل جنبه آموزشی داشته باشد.

\* در جمهوری شورائی، تامین بهداشت و ایمنی محیط کار ، ایجاد سالن های سخنرانی ، تاتر ، کتابخانه، محل استراحت ، ورزش ، مطالعه و حمام وغیره تضمین میشود و قوانین کار و جزئیات آن توسط شوراهای خود کارگران و زحمتکشان متناسب با محیط کار و شرایط کار تدوین می‌گردد.

\* مهاجرین و سایر خارجیان ساکن جمهوری فدراتیو شورایی ایران، همچون دیگر شهروندان از حقوق کامل شهروندی برخوردارند و حق اشتغال به کار بدون استخدام کار دیگران، برای آنها تضمین می‌شود.

\* شوراهای محلی بدون هیچگونه تشریفاتى به اینگونه خارجیان حقوق شهروندی و برابر اعطا می‌کنند.

\* در جمهوری فدراتیو شورایی ایران، به کلیه پناهجویانی که بخاطر جرایم سیاسی، مذهبی، عقیدتی، مورد آزار و اذیت قرار گرفته و درخواست پناهندگی می‌کنند، پناهندگی اعطا کرده و حقوق کامل شهروندی آنها را برسمیت می‌شناسد.

## تحصیل

بمنظور تأمین و تضمین ارتقای سطح دانش کارگران و زحمتکشان ، جوانان، مالکیت خصوصی و روابط و مناسبات ناشی از آن از سیستم آموزش و پرورش برچیده می‌شوند و با دگرگونی بنیادی در نظام آموزشی کشور بر مبنای آخرین دستاوردهای علمی و فنی در زمینه آموزش و پرورش، امکانات تحصیلات رایگان و همه‌جانبه برای کلیه شهروندان تضمین می‌شود.

## بهداشت و درمان

با لغو مالکیت خصوصی بر بهداشت و درمان، امتیازات طبقاتی در استفاده از امکانات بهداشتی کشور از میان خواهد رفت و بهداشت و درمان برای همه رایگان خواهد بود. درمانگاهها، بیمارستانها، مراکز بهداشتی و درمانی و آموزشی ، مکانهای ورزشی و تفریحی متناسب با نیازهای مردم گسترش خواهند یافت.

\* ایجاد اماکن و مؤسسات نگهداری از سالمندان، معلولین و کسانی که به دلایل نقص عضو و از دست دادن سلامتی قادر به کار نیستند، ایجاد مراکز سرگرمی و تفریح برای سالمندان رایگان خواهد بود.



## مسکن

داشتن مسکن مناسب حق هر انسانی است. جمهوری شورایی ایجاد مسکن مناسب مدرن و مجهز برای کلیه شهروندان را هدف فوری خود قرار می‌دهد و با قطع سلطه سرمایه‌داران، محتکرین و دلالتان از امور مسکن و کار و زندگی مردم، امکان دسترسی همه شهروندان به مسکن مناسب را تضمین می‌کند.

## امور اقتصادی و مالکیت

جمهوری شورایی، آغاز جامعه به ساختمان سوسیالیسم است، در سوسیالیسم مالکیت خصوصی بورژوازی بر ابزار تولید و مبادله اجتماعی می‌شوند. اقتصاد از طریق تولیدکنندگان آزاد و متشکل سازمان می‌یابد. با وجود اینکه مالکیت ابزار تولید و مبادله به مالکیت اجتماعی درمی‌آید. اما این امر یک شبه صورت نمی‌گیرد، دوران ساختمان سوسیالیسم سرشار از تحولات و پیشرویها و عقب‌نشینی‌هاست. در جمهوری شورایی با توجه به اوضاع اقتصادی و اجتماعی ایران و با در نظر گرفتن شرایط و مناسبات حاکم، از سلب مالکیت‌کنندگان سلب مالکیت می‌شود و در اختیار صاحبان واقعی، یعنی تولیدکنندگان متشکل در شوراهای و نهادهای مردمی قرار می‌گیرد.

\* در جمهوری فدراتیو شورایی که بر ویرانه‌های جامعه سرمایه‌داری بنا می‌شود کلیه مؤسسات مذهبی، دولتی، شرکت‌ها و صنایع و کارخانجات، کارتل‌ها و تراست‌ها و کلیه وسایل تولید و مبادله در دست اشخاص حقیقی و حقوقی را به صاحبان واقعی آنها یعنی تولیدکنندگان آزاد متحد و متشکل مؤسسات باز می‌گردد و سلطه سرمایه‌داران و دلالتان و محتکرین برمی‌افتد.

\* در جمهوری فدراتیو شورایی گذران از طریق بهره، ربا و نظایر اینها ممنوع و جرم محسوب می‌گردد و هر شخص قادر به کار که کار نکند نمی‌خورد.

## کشاورزی

بهبودی روستاها بر اساس موقعیت جغرافیایی و تأمین آب، جاده، وسایل، ابزار و امکانات مدرن و پیشرفته، تأمین امکانات آموزشی، بهداشتی و رفاهی و استحکام آنها در برابر حوادث طبیعی.

\* تلاش برای ازمیان بردن فاصله شهر و ده از طریق رشد آگاهی، گسترش امکانات پیشرفته تکنولوژیک، صنعتی و اطلاعاتی، ارتقای سطح آموزش و زندگی مردم.

\* سپرده شدن مؤسسات کشاورزی به کارگران و کارکنان اداره‌کننده این مؤسسات، یعنی اجتماعی کردن کشاورزی بر اساس برآورد و تصمیم شوراهای مناطق.

\* کنترل و اداره جنگلها، منابع آبها، معادن، مراتع، توسط شوراهای متحد تولیدکنندگان و سازماندهی و تعیین ضوابط، روابط و مناسبات و مبادلات برحسب قوانین و نیازهای زمان که توسط مجامع تولیدکنندگان و شوراهای

نمایندگان تصمیم‌گیری می‌شوند.

\* ایجاد مراکز تفریح، تحصیل، ورزش و مراکز هنری، مهدکودک و کلیه امکاناتی که به رشد و ارتقای فرهنگ و سطح زندگی و شکوفائی شاغلین در امور کشاورزی و ساکنین در روستاها یاری رساند.

### **درباره ملل و مناطق و فرهنگهای مختلف**

سوسیالیسم یک زندگی جهانی را برسمیت می‌شناسد که در آن مرزها مفهومی ندارند.

ما خواهان به هم پیوستن همه ملتها به عنوان جامعه بشری هستیم، اما نه از طریق زور و اجبار، بلکه بر بنیان انتخاب آزاد.

\* جمهوری فدراتیو شورایی ایران که خود از اتحاد داوطلبانه کارگران و زحمتکشان مناطق، ملیتها و فرهنگهای مختلف تشکیل می‌شود، حق تعیین سرنوشت ملل را تا جدایی کامل برسمیت می‌شناسد.

### **محیط زیست**

در جامعه‌ای که سودجویی، ثروت‌اندوزی فردی و رقابت، مبانی فعالیتهای اقتصادی را تشکیل می‌دهد طبیعی است که از منابع طبیعی غیرقابل جایگزینی بشکل بی‌رویه بهره‌برداری می‌شود و محیط زیست تابع مطامع سرمایه‌داران و ثروت‌اندوزان می‌شود.

\* نابودی محیط زیست ضایعه‌ایست که سرمایه‌داری به ارمغان آورده است. سوسیالیسم به آینده بشریت و سعادت نسلهای آینده نظر دارد. با اجتماعی شدن تولید و مبادله، امکان سازماندهی تولید با کمترین ضایعات زیست‌محیطی بوجود می‌آید.

\* تولید به شیوه‌ای که کمترین آسیب را به محیط‌زیست برساند، یکی از جنبه‌های تولید سوسیالیستی است و کوشش برای حفظ محیط‌زیست و تغییر شیوه‌های تولید و سازگاری آن با محیط‌زیست از اهداف تکامل اقتصادی و اجتماعی در جمهوری شورائی جدایی‌ناپذیر است.

\*\*\*

فدائیان کمونیست همه کارگران و زحمتکشان و احزاب و سازمانها و گروهها و محافل و شخصیت‌های سوسیالیست و انقلابی را جهت تحقق اهداف و برنامه فوق به اتحاد و اتفاق فرا می‌خواند و از هر جنبشی که در راستای تحقق آن مبارزه کند، پشتیبانی می‌کند.

## **استراتژی اتحادهای طبقاتی**

### **الف: برنامه پیشنهادی برای جبهه فراگیر طرفداران آزادی و تامین حقوق فردی و اجتماعی**

ما برنامه و مطالبات فوری زیر را برای اتحاد فراگیر همه طرفداران آزادی، دموکراسی و عدالت، پیشنهاد می‌کنیم و همه افراد، احزاب، شخصیت‌ها و محافل دموکرات و مترقی و آزادیخواه و انساندوست را علیرغم

اختلافات برنامه ای و مسلکی و عقیدتی به اتحادهای موقت و پایدار، برای تحقق آنها فرا می‌خوانیم.

### **در زمینه حقوق و آزادیهای سیاسی**

- \* آزادی بی‌قید و شرط زندانیان سیاسی و بازگشت تبعیدیان
- \* برچیدن کلیه تشکلات و نهادهای وابسته به دولت در کارخانجات، روستاها، محلات، نظیر شوراهای اسلامی کار، انجمنها، محافل و ارگانهای سرکوب، جاسوسی و نفاق.
- \* آزادی بی‌قید و شرط اندیشه و بیان؛ به این مفهوم که هیچکس نباید به دلیل بیان عقایدش مورد تعقیب و آزار قرار بگیرد.
- \* آزادی تظاهرات اعتصابات و اجتماعات.
- \* ممنوعیت کامل تفتیش عقاید، شکنجه و اعدام.
- \* آزادی بی‌قید و شرط، مطبوعات، احزاب، سازمانها، اتحادیه‌ها، سندیکاها، شوراها، انجمنها و سایر مجامع.
- \* جدائی دین از دولت و مدارس و لغو امتیازات مذهبی.
- \* تساوی کامل حقوق افراد کشور از هر جنس، نژاد و ملیت مذهب و زبان.
- \* برسمیت شناخته شدن حق اقلیتها و ملیت‌های ساکن ایران در برخورداری از کلیه حقوق سیاسی، اجتماعی و فرهنگی.
- \* برسمیت شناختن حق ملل در تعیین سرنوشت خویش تا جدائی کامل.
- \* برسمیت شناخته شدن حقوق شهروندی برای کلیه پناهندگان و مهاجرین.

### **در زمینه رفاه عمومی**

- \* ممنوعیت کار اطفال و جوانان کمتر از ۱۸ سال.
- \* برقراری بیمه‌های اجتماعی برای کلیه شهروندان.
- \* پرداخت حقوق و دستمزد ایام تعطیلات و مرخصی.
- \* مبارزه جهت تحقق خواسته‌های آموزگاران، استادان، دانشمندان، هنرمندان و نویسندگان.
- \* پرداخت هزینه متوسط زندگی و تحصیل برای فرزندان اضافه بر دو نفر تا رسیدن به سن ۱۸ سالگی.
- \* حمایت قانونی از اطفال بی‌سرپرست.
- \* برخورداری کودکان از تغذیه و خدمات بهداشتی رایگان.
- \* حق استفاده از مهدکودک و شیرخوارگاه برای نگهداری از کودکان در ساعات اشتغال.
- \* تامین وسایل ورزش، تفریح و محل بازی برای کودکان و نوجوانان.
- \* مبارزه برای تعدیل اجاره مسکن و پرداخت ما به التفاوت درآمد و هزینه واقعی مسکن برای افراد کم درآمد.
- \* مبارزه برای تهیه مسکن مناسب برای همه و تامین نیازهای اولیه زندگی از قبیل آب آشامیدنی، برق، خوراک

و پوشاک.

- \* مبارزه برای دسترسی به نیازهای اولیه اجتماعی از قبیل خدمات بهداشتی و درمانی، مراکز آموزشی و ایاب و ذهاب برای تمام ساکنین کشور.
- \* مبارزه برای تامین کار برای کلیه افرادی که توانائی کار دارند و ایجاد امکان بالابردن کیفیت کار و رشد و پیشرفت افراد در مشاغل مورد علاقه‌شان.
- \* مبارزه با آلودگی محیط زیست و تلاش برای ایجاد محیط زیست انسانی، سالم و ارضاءکننده و تامین امکان دخالت افراد بر تصمیماتی که بر شکل زندگی آنها تاثیر میگذارد.

### **مبارزه برای تحقق حقوق زنان**

- \* برابری کامل حقوق زنان با مردان در انجام کار مساوی.
- \* مرخصی با پرداخت حقوق کامل برای زنان باردار در مدت چهارماه قبل و هشت ماه بعد از وضع حمل.
- \* مبارزه برای رهائی زنان از قیود ارتجاعی و رفع هرگونه تبعیض میان مرد و زن و مبارزه با مردسالاری.
- \* مبارزه برای برابری حقوق زنان و مردان در ازدواج، طلاق، ارث و سرپرستی فرزندان.
- \* آزادی تشکلهای مستقل زنان.
- \* ممنوعیت تعدد زوجات و ازدواج اجباری.
- \* آزادی پوشش و لغو کلیه تبعیضات جنسی.
- \* تضمین حق تصمیم فردی زنان در سقط یا حفظ جنین

### **مبارزه برای تامین حقوق کارگران**

- \* حق تشکل، اعتصاب و بستن قراردادهای دستجمعی.
- \* شش ساعت کار در روز و دو روز متوالی تعطیل در هفته.
- \* افزایش میزان دستمزد متناسب با سطح تورم و بالا رفتن هزینه‌های زندگی.
- \* برقراری شش هفته مرخصی با حقوق برای کارگرانی که بیش از شش ماه در یک مؤسسه کار کرده‌اند.
- \* ممنوعیت کار شبانه و اضافه‌کاری در تمام رشته‌ها، مگر در مواردی که بدلائیل فنی اجتناب‌ناپذیری آن توسط تشکلهای کارگری تائید شده باشد. در اینصورت دستمزد شب کاری نباید از دو برابر دستمزد کار در روز کمتر باشد و دستمزد یک ساعت اضافه کاری نباید از دو و نیم ساعت کار در روز محاسبه شود.
- \* آزادی تشکلهای کارگری در تنظیم قوانین و روابط کار، بازرسی و دخالت در امر تولید و فروش.
- \* اتخاذ تدابیر لازم بمنظور مصونیت جانی و جلوگیری از سوانح و حوادث کار و حفظ تندرستی کارگران در محیط کار (ایمنی و بهداشت محیط کار)
- \* تامین مسکن و محل زندگی مناسب، پرداخت مابه‌التفاوت هزینه مسکن در صورتیکه بیش از مبلغ مقرر در

دستمزد بوده باشد.

- \* پرداخت کامل حقوق به کارگرانی که در اثر سوانح و یا شرایط کار سلامتی خود را از دست داده‌اند. به میزان آخرین دستمزد دریافتی و افزایش آن به تناسب افزایش هزینه‌های زندگی.
- \* تامین کار برای بیکاران و پرداخت حقوق دوران بیکاری و افزایش آن متناسب با سطح تورم.
- \* برقراری سیستم تامین اجتماعی و حقوق بازنشستگی در کلیه سطوح.
- \* کنترل نحوه اجرای قوانین و مقررات کار و بازرسی شرایط کار، ایمنی و بهداشت محیط کار توسط نمایندگان کارگران و تعمیر آن به کلیه کارگاه‌ها و حوزه‌های کار اصناف، پیشه‌وران، صنایع دستی، روستایی، کشاورزی، معادن، راه‌ها و غیره.
- \* تشکیل دادگاه‌های کار در تمامی رشته‌ها با شرکت نمایندگان تشکلهای کارگری.
- \* تقلیل ساعات کار کارگران صنایع فرش‌بافی، نساجی، معادن، آجرپزیها و مشابه آنها و افزایش کنترل بهداشتی و ایمنی محیط کار و محدودیت سن بازنشستگی در اینگونه مشاغل.
- \* ممنوعیت کسر دستمزد به هر دلیل.
- \* ممنوعیت کار کنتراتی و قطعه‌کاری.

### **در زمینه کار و زندگی در روستاها و کشاورزی**

- \* الغای کلیه دیون و بدهی دهقانان زحمتکش.
  - \* برقراری تامین اجتماعی و حقوق بازنشستگی در سطح روستاها و مراکز کوچ‌نشین.
  - \* تامین مراکز آموزشی، کسترش مدارس، مهدکودک، بیمارستان و مراکز درمانی.
  - \* ایجاد ورزشگاه و محیط تفریحات سالم.
  - \* تامین وسایل و ابزارهای مکانیزه، تامین کود، بذر و امکانات علمی و فنی جهت ارائه خدمات کشاورزی و آموزش کشاورزان.
  - \* ایجاد کانالهای آبرسانی، راه‌های حمل و نقل و مراکز خدمات ایمنی در روستاها و مراکز کشاورزی.
  - \* نوسازی روستاها و مراکز تولید کشاورزی با مصالح و امکاناتی که در مقابل حوادث طبیعی نظیر زلزله و سیل و توفان مقاوم باشند.
  - \* لغو کلیه عوارض محدودکننده عرضه محصولات کشاورزی.
  - \* ممنوعیت بکارگیری کلیه قراردادهای، مناسبات و سنتهای مرسوم در روستاها که خصلت برده‌ساز داشته و بمنظور سود بیشتر بکارگرفته میشوند.
- ب : فراخوان به وحدت و انسجام جنبش کمونیستی
- پایان دادن به تشتت و پراکندگی میان کمونیستها و وحدت اصولی صفوف آنها، یکی از ملزومات ارتقای سطح آگاهی، تشکل و رزمندگی طبقه کارگر و پیروزی انقلاب اجتماعی است. مبارزه برای وحدت صفوف کمونیستها

را نباید با قید و بند از پیشی محدود کرد. بر این مبنا، ما همه احزاب، سازمانها، محافل و جریاناتی را که:

- \* اصل مارکسیسم و سوسیالیسم علمی را بعنوان جهانبینی و تکیه‌گاه علمی طبقه کارگر می‌پذیرند،
- \* بررسی انتقادی گذشته را بخاطر آموزش از تجربیات آن و مرزبندی با انحرافات درون جنبش کمونیستی قبول دارند،
- \* و اتکا به جنبش کارگری بمنظور قرار دادن پایه فعالیت سوسیالیستی بر مبنای مبارزه طبقاتی را می‌پذیرند،

دعوت می‌کنیم تا در یک نشست مشترک اصول و پایه‌های اتحاد و چگونگی آغاز مباحثات لازم برای وحدت حزبی را مشترکاً پی‌ریزی کنیم.

### **پ: اتحاد فراگیر نیروهای طرفدار سوسیالیسم، طبقه کارگر و زحمتکشان**

در شرایط کنونی و در این برهه از زمان که تمامی نیروهای طرفدار نظم کهنه و طرفداران تحکیم و تثبیت وضع موجود و نمایندگان بخشهای مختلف سرمایه با استفاده از امکانات تبلیغی و ترویجی در سطح داخل و در عرصه جهانی به تبلیغ و ترویج برنامه‌های خود پرداخته و در حال بسیج و سازماندهی نیرو هستند.

اتحاد فراگیر نیروهای طرفدار سوسیالیسم یعنی نیروی عظیم کار و زحمت بر مبنای مصالح و منافع طبقاتی صرف‌نظر از مرام، عقیده، مذهب و غیره در برابر نیروی سرمایه، از ملزومات تشکیل‌یابی صفوف کارگران و زحمتکشان و پیروزی جبهه کار و زحمت بر ارتجاع طبقاتی است. ما برای مبارزه عملی مشترک در این راه، برنامه زیر را به همه نیروهای طرفدار سوسیالیسم پیشنهاد می‌کنیم:

- ۱- ارتقای سطح آگاهی طبقه کارگر و زحمتکشان جامعه نسبت به منافع و مصالح طبقاتی و ماهیت نظام سرمایه‌داری، ماهیت دولت و نظام جمهوری اسلامی و چشم‌انداز سوسیالیسم.
- ۲- سازماندهی و مشارکت عملی در مبارزه برای سرنگونی جمهوری اسلامی و استقرار حکومت شورایی کارگران و زحمتکشان و گذار به سوسیالیسم.
- ۳- مبارزه برای تحقق برابری زن و مرد، مبارزه با مردسالاری و کمک به تشکیل‌یابی زنان.
- ۴- دفاع بی‌قید و شرط از آزادی بیان، عقیده، مرام، مطبوعات، تشکل، اعتصاب، اجتماعات و تظاهرات.
- ۵- مبارزه برای جامعه‌ای سکولار، جدایی دین از دولت، برسمیت شناختن حق داشتن و نداشتن مذهب و لغو امتیازات مذهبی.
- ۶- ممنوعیت کامل تفتیش عقاید و اعمال شکنجه و لغو حکم اعدام.
- ۷- همبستگی بین‌المللی کارگران.
- ۸- برسمیت شناختن حق تعیین سرنوشت ملل تا جدایی کامل

۹- مبارزه برای محیط زیست سالم و انسانی .

\*\*\*\*\*

# برقرار باد جمهوری فدراتیو شورائی

انتشارات

سازمان

اتحاد فدائیان کمونیست ایران